



مَا نَشَاءُ اللَّهُ لَا يَقُوتُ إِلَّا بِاللَّهِ

بیتوفیق خداوند کون مکان عون غنایت امر امر کن فکان اعانت خالق جهان

آیتها محمد بن محمد عبد الرحمن بیت یافته و دست گرفته ابراهیم خورشید محمد مصطفی خان

مَطْبَعُ رِيسَالَتِ الْكَافِرِيَّةِ

1824-25



M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE13323

RECEIVED 1976-4

بسم الله الرحمن الرحيم

سپس سپاس حکیم علی الاطلاق نعمت برگزیده نفس و آفاق و مقبست آل اطوار و اصحاب  
 اخباری گوید شش شفاعت نبی ثقلین <sup>ص</sup> محمد حسین بن غلام غوث <sup>له</sup> زواق <sup>له</sup> و  
 حلاوة الایمان که چون بعضی از اجاب بی ارباب شش عتی لایف قوانین تعقیب بودند  
 بدرجه اتم می نمودند تعقیبات <sup>له</sup> لامر <sup>له</sup> این <sup>له</sup> خیره <sup>له</sup> ابرشته <sup>له</sup> تالیف کشیدم و من اسد التوفیق  
 این خیر بنیق <sup>له</sup> معتمد <sup>له</sup> اول چون تدبیر <sup>له</sup> حبال تعقیب <sup>له</sup> درین <sup>له</sup> حبیده <sup>له</sup> مرقوم می شود  
 برین <sup>له</sup> دست که چیزی از شرح <sup>له</sup> رحم و کیفیت <sup>له</sup> استقرار <sup>له</sup> لطفه <sup>له</sup> بر سبیل <sup>له</sup> اخصار گفته آید اما  
 جمعی پسید و زمرست مشابه <sup>له</sup> تعجب و محل آن در میان <sup>له</sup> شانه و روده <sup>له</sup> ستیق و نوافست  
 و محل <sup>له</sup> رحم مانند <sup>له</sup> خصیه و قضیب <sup>له</sup> است یعنی <sup>له</sup> نفس <sup>له</sup> رحم بجای <sup>له</sup> کنش <sup>له</sup> اشید <sup>له</sup> و عنق <sup>له</sup> رحم <sup>له</sup> بنبر <sup>له</sup> قضیب  
 که گویا <sup>له</sup> غلاف <sup>له</sup> قضیب <sup>له</sup> است <sup>له</sup> طول <sup>له</sup> رحم <sup>له</sup> از <sup>له</sup> وین <sup>له</sup> نوافست <sup>له</sup> قریب <sup>له</sup> آخر <sup>له</sup> منفذ <sup>له</sup> فرج <sup>له</sup> و شرح  
 بر <sup>له</sup> قضیب <sup>له</sup> مجوف <sup>له</sup> تا <sup>له</sup> نفس <sup>له</sup> رحم <sup>له</sup> ملاقی <sup>له</sup> می <sup>له</sup> شود <sup>له</sup> و عنق <sup>له</sup> رحم <sup>له</sup> اندرون <sup>له</sup> فرج <sup>له</sup> واقع <sup>له</sup> است <sup>له</sup> چنانکه  
 آئین <sup>له</sup> در <sup>له</sup> استین <sup>له</sup> کنند و دخول <sup>له</sup> قضیب <sup>له</sup> و عنق <sup>له</sup> رحم <sup>له</sup> می <sup>له</sup> شود و طول <sup>له</sup> عنق <sup>له</sup> در <sup>له</sup> اکثر <sup>له</sup> ابدان <sup>له</sup> تا

[illegible]

۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

تا شش گشت می باشد و از یازده گشت زیاده نیست و توانی مرد وزن در طول  
 آلت و عنق موجب جل و مصداقت است و عنق اگر چه عضل اللحم است مشابه بعضی وقت  
 لیکن باطن آن نرم و ذی لحم می باشد تا قضیب را بسوی زرد و مانع لذت دخول گردد و شکلی  
 دارد تا در آن تو انداخته و قریب پنج عنق فرو می است که آن هم نرم است و پوسته هم بند  
 می باشد لیکن در حالت جماع می کشاید تا منی را بلع نماید و همچنین وقت وضع حمل تا جنین  
 بر آید و رحم با طبع برای جذب منی شالفت است لهذا وقت جماع نفس رحم بجانب عنق مایل می گردد  
 و من قضیب نفهم رحم باعث التذاذ و استئصال منی است و همین جانشین خارج از عنق  
 در جوف فرج موضوع اند و بر فم عنق رحم چند عروق منتهی هستند که از آله بکارت  
 از پاریدن آنهاست نفس رحم بصورت مثانه است و قعر آن وسیع و طول آن  
 موافق طول عنق می باشد و جوهر آن پسید و نرم و متخلخل است تا با بالیدن جنین  
 فرخ می شود و بی حس است تا از نقل جنین اید این ساید و عصبی از دماغ بسوی رحم  
 آمده است که از آن جن منافی می کند و لذت مباشرت تله ذمی شود و همین عصب  
 رحم شرکت از دماغ دارد و رحم نابالغه از مثانه خرو می باشد و هنگام حیض مثل مثانه  
 می گردد و در محل ازان کلان تر می شود و هنگام حیض نسبی که بکارت عبارت  
 از است در بیشتر اید آن بسبب ثقل و کلانی رحم پاره می شود و رحم را دو طبقه است  
 خارجی و داخلی در طبقه داخلی رگهای بسیار اند که اقوا و آنها در جسم رحم بطور مغا  
 واقع اند و این رانقره رحم گویند غشای جنین نفهم و بطمی باشد و طمیت و منی جانی اید غده  
 بچه هم از همین موضع می رسد و این طبقه دو خانه دارد یکی ایمن و یکی چپ و گردن هر دو  
 یکی است و دیگر حیوانات را خانها بقدر تعداد و پستان آنها می باشد و همانقدر

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

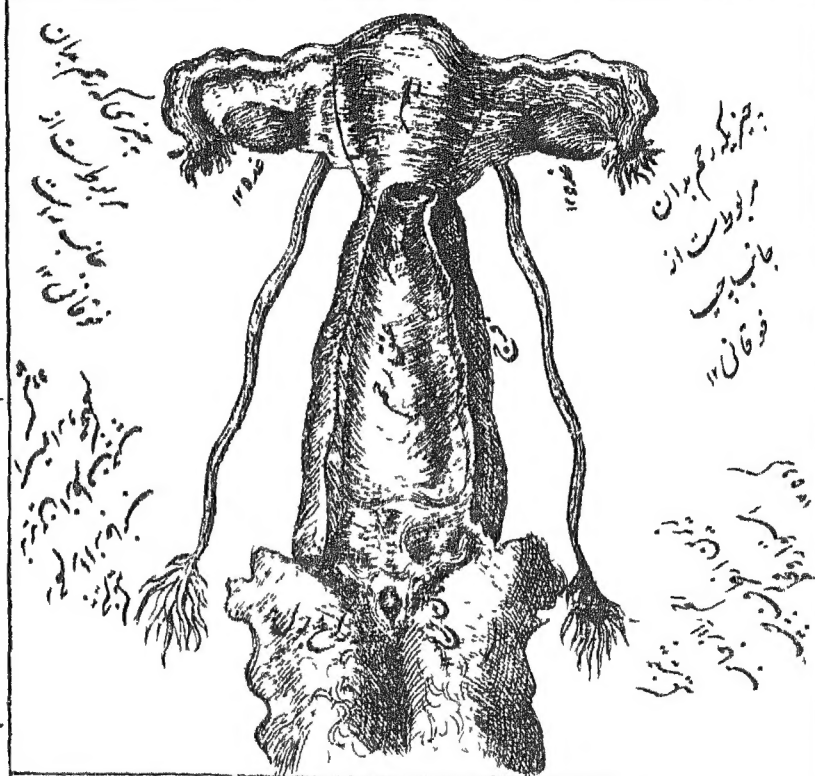
خانما داشته باشد و در باطن این طبقه طوقیست سست و عصبی و در وسط این طوق نوس  
مانند الیه واقعست و بران تئوز و اندام مثل بوسیر و طبقه خارجی مانند غلاف محیط  
بطبقه باطنیست و خصیه زنان نسبت خصیه مردان کوچک و سست و هر دو را  
غشای صفاقه است لیکن کیس که مجلی غشاست یک است و او عینه منی چنانکه در مردان  
از اینین بقضیب آمده است و در زنان نیز بواسطه قاذفست قاذف و در گمبوتج  
از یضین بجانب صریق است و تا بجا لکین رسیده و هر دو طرف آن مرتبط با هم  
ست باز اندرون فم رحم بر گشته و طرفیکه مربوطست رحم از قاذف الرحم گویند پس  
جانب راست را قاذف یمنی و جانب چپ را قاذف یسری خوانند و بر کنار فم رحم  
دو فرونیست که از اقرنی الرحم نامند و عنق رحم در بعض زنان مائل به یمن  
و در بعضی مائل به یسار می باشد و عانه نسوان به نسبت عانه مردان اگرچه  
بطاهر کم است مگر در باطن عمق و جوف بسیار دارد و تجرای بول زنان بالا  
فم رحم بفاصله یک انگشت کسری کم واقعست و این مجبسه در طول بیشتر  
دو انگشت می باشد و فم رحم جانب یرین مجرای بولست و زمانی که حامله  
نشده باشند بیشتر نفس رحم ایشان پنج انگشت در طول و عنق یک  
انگشت در طول می باشد و از رحم چار شش این تعلل دارد و عروق هم چهارند  
و ابابیت جاذبه در رحم بسیارند و در بلاد معتدله شروع بلوغ یعنی اجرای  
حیض از سال چهارم میشود و در بلاد جاره از سال دهم و در بلاد بارده  
از سال بستم و خون حیض در بیشتر زنان بعد نیم رطل می براید و مدت  
اکثری آن چهار دهم است و شکل رحم مستحوان گرد و پیش از نیشها بایز

در میان ۱۱ و در سبزه ۱۲

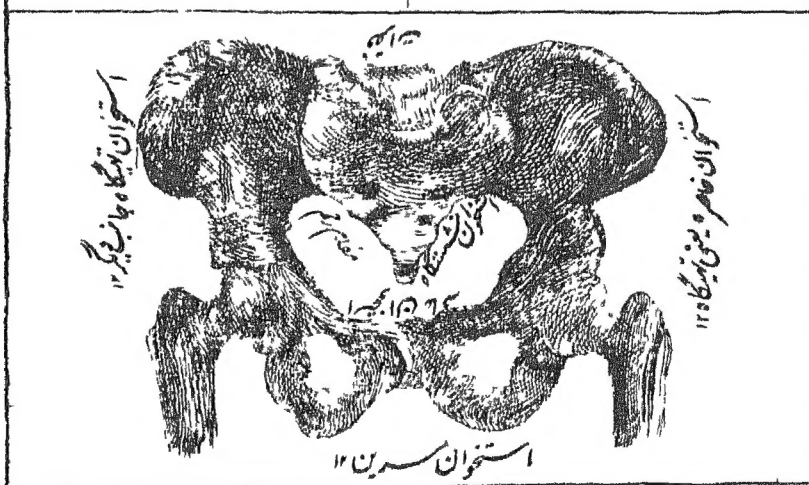
از اینین بقضیب آمده است

صفت رحم زنان ای که گمان می شود که در ۱۱ و ۱۲

خانما داشته باشد و در باطن این طبقه طوقیست سست و عصبی و در وسط این طوق نوس  
مانند الیه واقعست و بران تئوز و اندام مثل بوسیر و طبقه خارجی مانند غلاف محیط  
بطبقه باطنیست و خصیه زنان نسبت خصیه مردان کوچک و سست و هر دو را  
غشای صفاقه است لیکن کیس که مجلی غشاست یک است و او عینه منی چنانکه در مردان  
از اینین بقضیب آمده است و در زنان نیز بواسطه قاذفست قاذف و در گمبوتج  
از یضین بجانب صریق است و تا بجا لکین رسیده و هر دو طرف آن مرتبط با هم  
ست باز اندرون فم رحم بر گشته و طرفیکه مربوطست رحم از قاذف الرحم گویند پس  
جانب راست را قاذف یمنی و جانب چپ را قاذف یسری خوانند و بر کنار فم رحم  
دو فرونیست که از اقرنی الرحم نامند و عنق رحم در بعض زنان مائل به یمن  
و در بعضی مائل به یسار می باشد و عانه نسوان به نسبت عانه مردان اگرچه  
بطاهر کم است مگر در باطن عمق و جوف بسیار دارد و تجرای بول زنان بالا  
فم رحم بفاصله یک انگشت کسری کم واقعست و این مجبسه در طول بیشتر  
دو انگشت می باشد و فم رحم جانب یرین مجرای بولست و زمانی که حامله  
نشده باشند بیشتر نفس رحم ایشان پنج انگشت در طول و عنق یک  
انگشت در طول می باشد و از رحم چار شش این تعلل دارد و عروق هم چهارند  
و ابابیت جاذبه در رحم بسیارند و در بلاد معتدله شروع بلوغ یعنی اجرای  
حیض از سال چهارم میشود و در بلاد جاره از سال دهم و در بلاد بارده  
از سال بستم و خون حیض در بیشتر زنان بعد نیم رطل می براید و مدت  
اکثری آن چهار دهم است و شکل رحم مستحوان گرد و پیش از نیشها بایز



صورت استخوانها تیکه در آن حم قعبیه است و استخوانها بدان محیط اند



فصل اول در بیان احوال و حال  
و در بیان احوال و حال

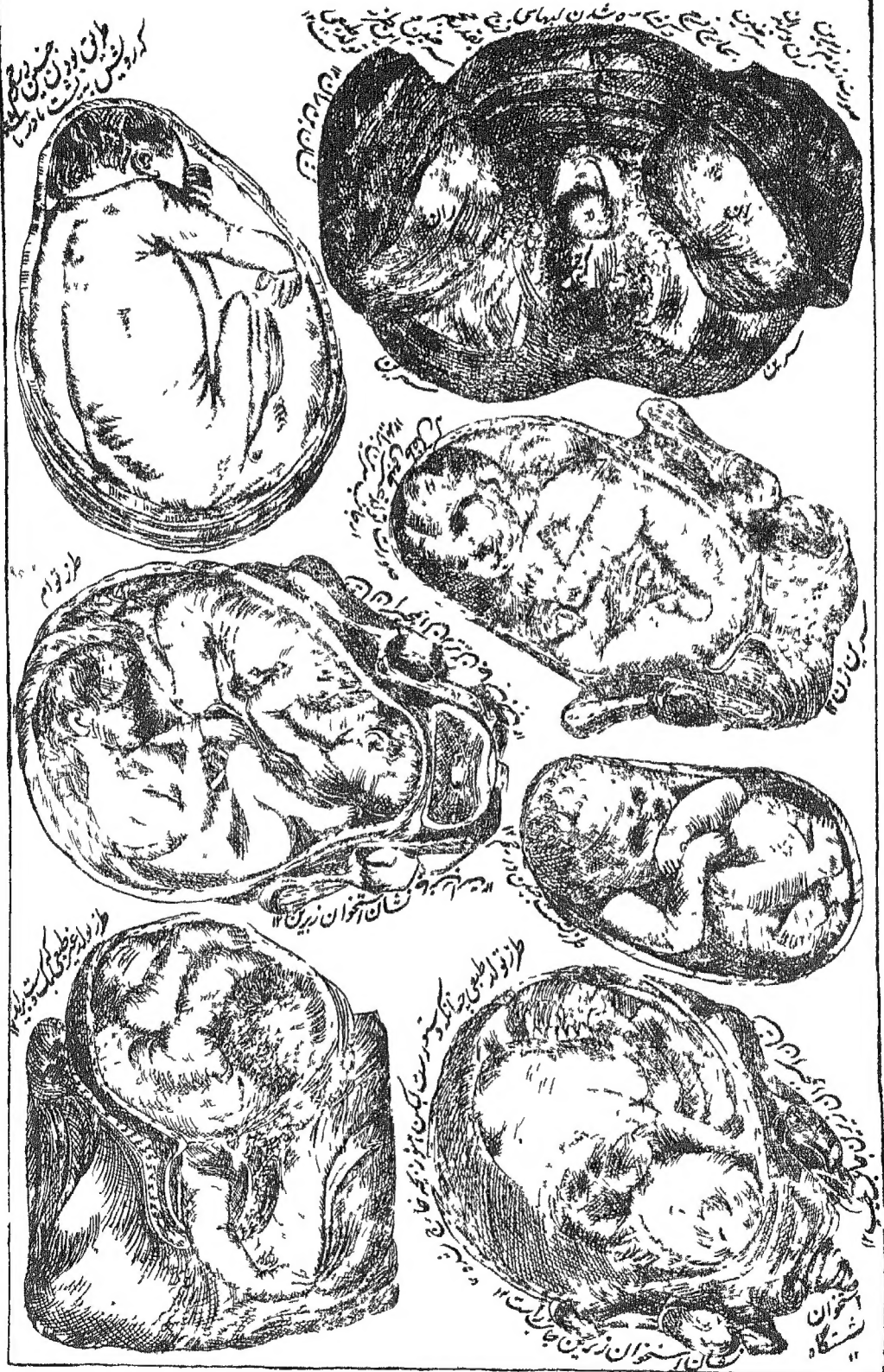








صورت بودن جنین در رحم و تولد طبیعی و غیرطبیعی آن توام بودن و طفل از این شکال طاهر میشود



مقدمه دوم در بیان علامات حمل اول سبب است دوم بخوابی قوی وضع سوم  
حرارت چهارم غشای فی نجم پنجم ششم بقاری بقیم بزرگی پستان برآمدن رطوبتی  
از ان ششم سواد و کلانی حلقهای سر پستان ششم حرکت جنین در کفانی شکم و مانده و هم شکم  
و تنگ شدن فرج باز و هم بستم بستم در اندکی و در درناف و فرج پدید آمدن سوزن  
اگر از ان جماع چهارم قشر نرینه بعد از جماع باز و هم کوفت باین چشم ساز و هم میل بخوردن  
و کل بعد هم نفرا زخم و برگ تنول و جز آن بعد هم سستی و گراخی خواب بسیار با اول حمل نوزدهم  
شوق و غلظ و سرعت نفس بستم غلظ و عدم استوائی قاروره بستم و هم التوائی سابقین بستم دوم  
پدید آمدن وجع در خاصره در بعضی از جنین بستم و هم تهج اطراف در بعضی نوان بستم چهارم  
میل به شایع حاضیه و تریفه بستم و هم اعتقال طبع در بعضی از جنین اما علامات ماده و نرینه است  
که در نرینه بول نکین و دو سینه است کلان تر باشد و سر پستان سرخ گردد و حرکت جنین بسیار  
راست محسوس شود و زن خفیف اگر که باشد و میل بخیزای لطیف پدید آید و در زره از کمر خیزد پس  
و شکم آید و در نرینه درد از زیر ناف و فرج خیزد و رونق رنگ فرود می آید اگر که باشد و حرکت  
جنین بیشتر در جیب بود و سینه پستان کلان و سر پستان سیاه و قاروره سپید بود و آفتابهای کا و  
عارض شود و هرگاه در حمل شک افتد شود آفتاب نشانی است که غسل در آب سرد بپوشد و وقت  
خواب بزن بوشانند اگر منصف پیش درناف افتد حامله باشد و دیگر تمام روز صوم دارد  
و قبل از افطار عود یا چیزی دیگر خوشبو در ظرفی محفوظ که بوی آنرا بر بدن نهد پس بوزند و می  
در آن مجر کند و سردیگز او فرج در اندک اگر بوی درین محسوس نشود حامله باشد و دیگر  
بسیار یا مشک بعد صوم بردارد اگر بوی آن درینا بد حامله است و دیگر زراوند کوفته بعد  
آب بنه بصوم بگوید و چیده بردارد و تمام روز روزه دارد پس اگر طبعی شیرین در دهان

در بیان علامات حمل اول سبب است دوم بخوابی قوی وضع سوم حرارت چهارم غشای فی نجم پنجم ششم بقاری بقیم بزرگی پستان برآمدن رطوبتی از ان ششم سواد و کلانی حلقهای سر پستان ششم حرکت جنین در کفانی شکم و مانده و هم شکم و تنگ شدن فرج باز و هم بستم بستم در اندکی و در درناف و فرج پدید آمدن سوزن اگر از ان جماع چهارم قشر نرینه بعد از جماع باز و هم کوفت باین چشم ساز و هم میل بخوردن و کل بعد هم نفرا زخم و برگ تنول و جز آن بعد هم سستی و گراخی خواب بسیار با اول حمل نوزدهم شوق و غلظ و سرعت نفس بستم غلظ و عدم استوائی قاروره بستم و هم التوائی سابقین بستم دوم پدید آمدن وجع در خاصره در بعضی از جنین بستم و هم تهج اطراف در بعضی نوان بستم چهارم میل به شایع حاضیه و تریفه بستم و هم اعتقال طبع در بعضی از جنین اما علامات ماده و نرینه است که در نرینه بول نکین و دو سینه است کلان تر باشد و سر پستان سرخ گردد و حرکت جنین بسیار راست محسوس شود و زن خفیف اگر که باشد و میل بخیزای لطیف پدید آید و در زره از کمر خیزد پس و شکم آید و در نرینه درد از زیر ناف و فرج خیزد و رونق رنگ فرود می آید اگر که باشد و حرکت جنین بیشتر در جیب بود و سینه پستان کلان و سر پستان سیاه و قاروره سپید بود و آفتابهای کا و عارض شود و هرگاه در حمل شک افتد شود آفتاب نشانی است که غسل در آب سرد بپوشد و وقت خواب بزن بوشانند اگر منصف پیش درناف افتد حامله باشد و دیگر تمام روز صوم دارد و قبل از افطار عود یا چیزی دیگر خوشبو در ظرفی محفوظ که بوی آنرا بر بدن نهد پس بوزند و می در آن مجر کند و سردیگز او فرج در اندک اگر بوی درین محسوس نشود حامله باشد و دیگر بسیار یا مشک بعد صوم بردارد اگر بوی آن درینا بد حامله است و دیگر زراوند کوفته بعد آب بنه بصوم بگوید و چیده بردارد و تمام روز روزه دارد پس اگر طبعی شیرین در دهان

دریا بد پس زاید و اگر تخ دریا بد دختر زاید و اگر هیچ مزه دریا بد جل نباشد **باب اول**  
 در تبیر حیالی هرگاه نطفه استقرار یابد از جستن و بار برداشتن و صیحه کردن از استلا و غضب  
 و خوف و غم و اکل شمای مدره و قصد و سهال اجتناب نماید خصوصاً پسین از راه جهام و بینه  
 هضم و در حالت ضرورت سهال ملین خیار شنبه کتفا و زرد و از کثرت جماع و خوردن شمای تلخ  
 و قابض بر سیر کاید موشی می نموده باشد و سهال مفرحات یا قویه و ثریاق و مشرو و یطوس  
 و دوا یسک مناسب است و غذای گوشت بره یکساله و سیب بهی کثیری انار و انگور و بونیز  
 حبیبج مناسب و امراضی که حیالی را ظاهر گرد و یکی از ان قی و غیانت پس اگر مفرط  
 باشد بکین آن از طباشیر و پودینه و انار دانه و زرشک دانه و سهال ان پروازند عنی اگر  
 حائله حار مزاج یا بلبل یا سوم حار باشد زرشک انار دانه و زرشک و پودینه هر یک چهار ماشه  
 و فلفل سیاه چهار دانه و مک بقدر حاجت در آب سیده بلیساند یا طباشیر کبود و دانه بیل  
 یک یک باشد در شربت انار ترش یکچین لیمو آخته بلیساند اگر بارد و المزاج یا بلبل یا سوم با  
 باشد مصطکی رومی دانه بیل و عود و خام طباشیر هر یک بقدر یک یک باشد در شربت انار ترش  
 حکمده بلیساند یا عود و خام مصطکی رومی دانه بیل و پودینه هر یک چهار ماشه حمره بسته  
 و یک و عرق الایچی پسید جو شایند هرگاه نصف ناصان نموده نبات یک توله آخته  
 بنوشانند و اطبای فنک همچو حال ارشال علی بر معده و کنگ کلاس که قسمی از شرط  
 و بلبل یعنی ضا و ابله آور و سهال نمک تجزیه کرده اند که مام دوم را اجتناب از اینها می یزدوم  
 سوزش سینه پس بر این نوشیدن بحق زهر مهره در گلاب است از نبات شیرین کرده  
 و آنجا که شکایت نزل بود بجای گلاب عرق بادیان دهند و حکمای فنک همچو حال  
 و لیکوار پوداسی قصبه از زیره و دیگر ادویه تلخ می دهند سوم در و سهال قرص شک

در تبیر حیالی هرگاه نطفه استقرار یابد از جستن و بار برداشتن و صیحه کردن از استلا و غضب و خوف و غم و اکل شمای مدره و قصد و سهال اجتناب نماید خصوصاً پسین از راه جهام و بینه هضم و در حالت ضرورت سهال ملین خیار شنبه کتفا و زرد و از کثرت جماع و خوردن شمای تلخ و قابض بر سیر کاید موشی می نموده باشد و سهال مفرحات یا قویه و ثریاق و مشرو و یطوس و دوا یسک مناسب است و غذای گوشت بره یکساله و سیب بهی کثیری انار و انگور و بونیز حبیبج مناسب و امراضی که حیالی را ظاهر گرد و یکی از ان قی و غیانت پس اگر مفرط باشد بکین آن از طباشیر و پودینه و انار دانه و زرشک دانه و سهال ان پروازند عنی اگر حائله حار مزاج یا بلبل یا سوم حار باشد زرشک انار دانه و زرشک و پودینه هر یک چهار ماشه و فلفل سیاه چهار دانه و مک بقدر حاجت در آب سیده بلیساند یا طباشیر کبود و دانه بیل یک یک باشد در شربت انار ترش یکچین لیمو آخته بلیساند اگر بارد و المزاج یا بلبل یا سوم با باشد مصطکی رومی دانه بیل و عود و خام طباشیر هر یک بقدر یک یک باشد در شربت انار ترش حکمده بلیساند یا عود و خام مصطکی رومی دانه بیل و پودینه هر یک چهار ماشه حمره بسته و یک و عرق الایچی پسید جو شایند هرگاه نصف ناصان نموده نبات یک توله آخته بنوشانند و اطبای فنک همچو حال ارشال علی بر معده و کنگ کلاس که قسمی از شرط و بلبل یعنی ضا و ابله آور و سهال نمک تجزیه کرده اند که مام دوم را اجتناب از اینها می یزدوم سوزش سینه پس بر این نوشیدن بحق زهر مهره در گلاب است از نبات شیرین کرده و آنجا که شکایت نزل بود بجای گلاب عرق بادیان دهند و حکمای فنک همچو حال و لیکوار پوداسی قصبه از زیره و دیگر ادویه تلخ می دهند سوم در و سهال قرص شک

در تبیر حیالی هرگاه نطفه استقرار یابد از جستن و بار برداشتن و صیحه کردن از استلا و غضب و خوف و غم و اکل شمای مدره و قصد و سهال اجتناب نماید خصوصاً پسین از راه جهام و بینه هضم و در حالت ضرورت سهال ملین خیار شنبه کتفا و زرد و از کثرت جماع و خوردن شمای تلخ و قابض بر سیر کاید موشی می نموده باشد و سهال مفرحات یا قویه و ثریاق و مشرو و یطوس و دوا یسک مناسب است و غذای گوشت بره یکساله و سیب بهی کثیری انار و انگور و بونیز حبیبج مناسب و امراضی که حیالی را ظاهر گرد و یکی از ان قی و غیانت پس اگر مفرط باشد بکین آن از طباشیر و پودینه و انار دانه و زرشک دانه و سهال ان پروازند عنی اگر حائله حار مزاج یا بلبل یا سوم حار باشد زرشک انار دانه و زرشک و پودینه هر یک چهار ماشه و فلفل سیاه چهار دانه و مک بقدر حاجت در آب سیده بلیساند یا طباشیر کبود و دانه بیل یک یک باشد در شربت انار ترش یکچین لیمو آخته بلیساند اگر بارد و المزاج یا بلبل یا سوم با باشد مصطکی رومی دانه بیل و عود و خام طباشیر هر یک بقدر یک یک باشد در شربت انار ترش حکمده بلیساند یا عود و خام مصطکی رومی دانه بیل و پودینه هر یک چهار ماشه حمره بسته و یک و عرق الایچی پسید جو شایند هرگاه نصف ناصان نموده نبات یک توله آخته بنوشانند و اطبای فنک همچو حال ارشال علی بر معده و کنگ کلاس که قسمی از شرط و بلبل یعنی ضا و ابله آور و سهال نمک تجزیه کرده اند که مام دوم را اجتناب از اینها می یزدوم سوزش سینه پس بر این نوشیدن بحق زهر مهره در گلاب است از نبات شیرین کرده و آنجا که شکایت نزل بود بجای گلاب عرق بادیان دهند و حکمای فنک همچو حال و لیکوار پوداسی قصبه از زیره و دیگر ادویه تلخ می دهند سوم در و سهال قرص شک

در تبیر حیالی هرگاه نطفه استقرار یابد از جستن و بار برداشتن و صیحه کردن از استلا و غضب و خوف و غم و اکل شمای مدره و قصد و سهال اجتناب نماید خصوصاً پسین از راه جهام و بینه هضم و در حالت ضرورت سهال ملین خیار شنبه کتفا و زرد و از کثرت جماع و خوردن شمای تلخ و قابض بر سیر کاید موشی می نموده باشد و سهال مفرحات یا قویه و ثریاق و مشرو و یطوس و دوا یسک مناسب است و غذای گوشت بره یکساله و سیب بهی کثیری انار و انگور و بونیز حبیبج مناسب و امراضی که حیالی را ظاهر گرد و یکی از ان قی و غیانت پس اگر مفرط باشد بکین آن از طباشیر و پودینه و انار دانه و زرشک دانه و سهال ان پروازند عنی اگر حائله حار مزاج یا بلبل یا سوم حار باشد زرشک انار دانه و زرشک و پودینه هر یک چهار ماشه و فلفل سیاه چهار دانه و مک بقدر حاجت در آب سیده بلیساند یا طباشیر کبود و دانه بیل یک یک باشد در شربت انار ترش یکچین لیمو آخته بلیساند اگر بارد و المزاج یا بلبل یا سوم با باشد مصطکی رومی دانه بیل و عود و خام طباشیر هر یک بقدر یک یک باشد در شربت انار ترش حکمده بلیساند یا عود و خام مصطکی رومی دانه بیل و پودینه هر یک چهار ماشه حمره بسته و یک و عرق الایچی پسید جو شایند هرگاه نصف ناصان نموده نبات یک توله آخته بنوشانند و اطبای فنک همچو حال ارشال علی بر معده و کنگ کلاس که قسمی از شرط و بلبل یعنی ضا و ابله آور و سهال نمک تجزیه کرده اند که مام دوم را اجتناب از اینها می یزدوم سوزش سینه پس بر این نوشیدن بحق زهر مهره در گلاب است از نبات شیرین کرده و آنجا که شکایت نزل بود بجای گلاب عرق بادیان دهند و حکمای فنک همچو حال و لیکوار پوداسی قصبه از زیره و دیگر ادویه تلخ می دهند سوم در و سهال قرص شک



نمودار گردد و دوم راه بر آمدن جنین آنقدر وسیع باشد که جنین از آن راه بر آید و بتواند سوم  
بی استعانت با اودات وضع حمل تواند کرد چهارم بوقت متشنج آثار ولود پیدا آید و از  
علامات تولد غیر طبیعی آنست که وقت زاییدن با طالت کشد دوم بجای عضوی عضو  
دیگر بروز کند سوم سیاه چار یک در رحم باشند چهارم آثار تشنج پیدا آید پنجم قبل از وضع خون جاری شود  
ششم رحم یا کد غشای منتهک شود و جبالی را سه مرحله طی کردن است یکی از آن  
ابتدای شروع درد است تا آنکه رحم بالکل گشاده شود دوم بعد گذاردگی رحم تا آن  
ولود و مولود دست تنوم پس از ولادت تا بر آمدن ششم است که از آقا بلهای هندی اول  
گویند پس علامات شروع مرحله اول آنست که چند روز قبل از تولد هنگام شب  
بیقراری می باشد دوم خالی شدن خاصترین که دایه های هندی از آن کوکین چو را  
می گویند سوم بر آمدن پیروی لرج خون آلوده چهارم بار بار حاجت بول بر آن  
پیدا آمدن و این علامت بقریب ترین زمان ولادت ظاهر می شود و این چهار  
علامت مجموعاً هستند پس با آغاز مرحله اول درد ها که می خیزند و دو گونه هستند  
یکی در و کاذب دوم در و صادق که از آقا بلهای هندی جوئی پیرین می یابند  
می گویند علامت در و کاذب آنست که در امعاجای متعددی در می شود و کین  
می یابد و شدت این در د کم از شدت در و صادق می باشد و علامت  
در و صادق آنست که از پشت در رحم بر می خیزد و کلفت و شدت و جع بسیار  
می باشد و بعد این در و فم رحم تمامه کشیده می شود و گاهی متقارن این وجع  
لرزه بر اندام جبالی پدید می آید و بعد فاسخ می فم رحم باز در و صادق بر می خیزد که آن  
بر اندام جنین است و همراه این در د گاهی غشای دوقی هم می شود بلکه قی و تشنج ها

چنانکه در وقت صبح  
در زمان صبح  
اعمال جنینی  
در آن می بینند  
تا در صورت  
چنانکه در وقت  
اول با بیخوابی  
که سری بر آمد از جانب  
اول بر آید و از جانب  
تولدت  
غیر طبیعی  
چون بیفتن که در در  
چون از طرفی در در  
با بیخوابی  
که در در در در  
که در در در در  
نقد از در در در  
که در در در در  
نقد از در در در  
نقد از در در در

سبب تشنج جنین در وقت تولد است که در وقت تولد تشنج می افتد





این زمانه که بس ناقابل هستند طفل دست گرفته می کشند و دست خود را اندرون خل  
می کشند بجهنم است اشتقاق زیاد و تری شود و این هیودگی از برای سرعت لادت بعمل  
می آرد و دلیل حسن خدمت خود می انگارند حال آنکه در همچو حال حرکت افتد رحم و بار طفل  
انگاف کردن می باید مگر چه باید کرد که بسبب شیوع جمل در میان مردم رسم مشورت از طبیب  
در همچو حال برخاسته است بلکه اطباء خود از نادانی خویش بیگانه ازین مرحله گردیده اند  
و بعد تولد باید که نایب پخته دو انگشت گذاشته از خطمی مستحکم بند و در فاصله نهم انگشت هم  
خطمی مستحکم بند پس در وسط این هر دو بند از مقراض قسان دار و تیز تر باشد و هرگاه  
شیمه از رحم منفصل شود پس نال را در میان دو انگشت خود پیچیده از ابهام و سیاه و سیاه  
نال را محکم گرفته هر دو انگشت تا به پنج آن رساند هرگاه انگشتها تا به پنج رسد باید داد  
که شیمه از رحم جدا گردیده پس از هر دو دست برابر دنا آتیبی نرسد و بعد از خارج آن دست  
بر شکم و خانه گذاشته بیند که رحم بر حالت اصلی خود یعنی بند و پیر عود کرده است پس از  
عصا به و ریخته بر بند و بخواباند و نوعی حرکت کردن در تمام از جای دیگر بگذرد باید دانست  
که در خروج شیمه بسبب توقف می شود یکی آنکه قوت سقوط رحم ضعیف گردد و دوم کنج  
و کاواکی رحم بی ترتیب باشد و از وسط خود برگردد و سوم شیمه با رحم پیوندد و در صورت  
اول از نهادن دست بر شکم معلوم خواهد شد که رحم بصورت تدویری خود میل نکرده  
بلکه متراپل و سترخی در تمام شکم محسوس خواهد شد و در همچو حال کشیدن شیمه موجب هلاک  
مريضه است پس باید که عصا به بر شکم محکم بسته از دست باله یا دست را اندرون رحم  
کرده رحم را اندک حرکت دهد تا رحم بصورت تدویری خود گرایده از قوت سقوط خود  
دست معالجه را بیرون کند و در دست دوم در رحم و خانه محسوس خواهد شد پس

تفاوت کند از شیمه  
میشود و در صورت  
که در خروج شیمه  
توقف می شود یکی  
آنکه قوت سقوط رحم  
ضعیف گردد و دوم  
کنج و کاواکی رحم  
بی ترتیب باشد و از  
وسط خود برگردد و  
سوم شیمه با رحم  
پیوندد و در صورت  
اول از نهادن دست  
بر شکم معلوم خواهد  
شد که رحم بصورت  
تدویری خود میل  
نکرده بلکه متراپل  
و سترخی در تمام  
شکم محسوس خواهد  
شد و در همچو حال  
کشیدن شیمه موجب  
هلاک مريضه است  
پس باید که عصا به  
بر شکم محکم بسته  
از دست باله یا دست  
را اندرون رحم کرده  
رحم را اندک حرکت  
دهد تا رحم بصورت  
تدویری خود گرایده  
از قوت سقوط خود  
دست معالجه را بیرون  
کند و در دست دوم  
در رحم و خانه محسوس  
خواهد شد پس

این دست که در میان انگشتها قرار میگیرد و در صورتیکه در میان انگشتها قرار میگیرد و در صورتیکه در میان انگشتها قرار میگیرد

اندرکی استعمال شدت مثل میون نه ده بسته آهسته دست خود را از جایگاه پیچ نوروده  
آن سوسانده شیشه لکشد و در صورت سوم که بس عسله التبر و میسلک است چنان  
محسوس خواهد شد که خون خواهد آمد و قوت دفعه رحم دفع کردن می تواند و در دیکه داخل  
شیشه است موجود بود و باین همیشه برنی آید پس درین صورت باید که مال را در دست گرفته  
و با لعل التصاب شیشه ساینده آهسته آهسته مشید یکبار یکبار بکشد لیکن باید دانست که اگر اندک  
ازین ملحق خواهد ماند پس در ضربه بجا رفته است یا متخاضه یا درم رحم چندی بر سر بخور  
گذرانیده به عالم جاودانی خواهد شتافت اما ولادت غیرطبیعی که عسرالولادت عبارت  
از آنست برشش گونیه باشد یکی آنکه زمانه وضع باطلت کشد و این را بند سبب است  
اول آنکه قوت دفعه رحم ضعیف گردد که تدریجاً خارج جنین بطور پذیرد و در وقت دید بدقت  
و مراتب فاصله چند ساعات شود که از اقا بلهای هند نهندی پیرین می گویند پس  
درین حالت تقویت قلب در آنست با استعمال آوردن باید و گاهی ضعف است دفعه رحم اند  
استلا و کثرت خون می باشد پس هرگاه که کثرت خون متحقق شود از فصله مال آن کنند خون نهایت کمتر برآید  
تا بوضع قوت گردد و گاهی طالت وضع سبب قوت دفعه رحم باعث کثرت اجتماع رطوبات است  
و پرده شیشه که در آن جنین باشد پدید آید درین صورت از بال کبوتر یا ل نازک آن پرده را  
اندر کجگاه تا کثرت آب بقصان آرد و باین صنعت شکاف نماید که آب قطره قطره از آن بیرون  
آید اگر آب بیکاره قبل وضع حمل خارج خواهد شد رحم از صدمه وضع حمل خواهد شکافت چنانچه  
در طوبت هم حافظ رحم است از صدمه عضدای جنین و هم بصلاطت فم رحم یا عنق آن  
باشد و این امر از حس معلوم می شود پس بطبیعی محملات نشاندن و تطول کردن  
مضغه است و خیال کبوتر با عاقر قرحا ساینده بشده آهسته تلاً کردن بفهم رحم ساینده

۲  
بازو برآوردن  
غلبه کردن  
تلا و زبان گویان  
تلا و زبان و عرفان  
تلا و زبان و عبادت

علی شایسته  
 و غفران با تهنیت  
 پانزدهمین روز سال  
 معتمد ۱۲۰۶  
 خجسته  
 خجسته

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم  
دليلاً على الهدى والنجاة من الضلال  
والله اعلم بالصواب

۱۴ فضائل و مناقب حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام

سودمند و مجرب فقیرست <sup>سوم</sup> بباعث صلابت ششیه بود این هم از جنس <sup>سوم</sup> می توان دریافت پس ششیه از ناخن یا جز آن شکافند چهارم اینکه فرج هم منحرف و مائل شود و این بیشتر زمانی را که عانه شان فراخ باشد عارض می گردد و درین صورت باید که مریضه را راست خوابانیده و رازکشیده وضع حمل نمایند <sup>سوم</sup> بباعث پُری مثانه از بول باشد درین صورت هم استعمال رات <sup>سوم</sup> بباعث صلابت و کبر اعضای جنین است و در وضع حمل افتد و درین حالت علایج نیست <sup>سوم</sup> ضمیر رحم یا استخوانهای که محیط رحم هستند یا عظیم البطن بودن حامله قبل از حمل و این حالتها را نیز چاره نیست مگر در جمله حالات طیب باید که قابل را بد خط نهد که بخیا لی سرعت ولادت دست اندازد و در وجه جنین بکشد چه درین حالت احتمال نگافتن رحم یا منقلب و تغییر شدن جنین است از وضع طبعی خود بلکه طیب باید که بکلمات تسکین بخش قلب مریضه را قوی گرداند و صبارت بردارد و با فرموده <sup>سوم</sup> مریضه را اطمینان بخشد و با خلاق تمام بدلهای تشفی مریضه پردازد و ششهای متورمه بویا و درین باب بشمیدن کلوز و فایم که داروی بیوشی است خیلی نافع خواهد بود و سوم عصر ولادت است که از بیات خاص که برای خروج است برگردد یعنی شکل طبعی خارج نشود و علتش آنست که بجای خروج سر که ام عضو دیگر ندارد شود و سوم سبب عصر ولادت آنست که بچه در رحم میزد و علتش یکی آنست که لرزه بر اندام زن پدید آید دوم که بویقاری سوم تلخی دهن چهارم تقض و بد بو محسوس شدن بحامله و از دهن بد بو محسوس گردیدن دیگر آن پنجم ترش شدن ششم سردی و بیگوشی ششم تنگ شدن ششم ششم بر آمدن خون متعفن از رحم هم عشی و ضعف حامله دهم غیر منظم بودن انقباض یازدهم آنا فانا متغیر شدن رنگ و نبض و درین حالات و ایها که بقلب خون

۱۲. سبب تلفظ کردید که هم در قریح از لفظ مشتق باشد  
 ۱۳. سبب پیوستن ب سبب ۱۴. پیوسته اند اما در قریح آن را که  
 "را که پیوسته اند"

این نامه از طرف  
 قیام علی بن ابی طالب  
 علیه السلام  
 به حضرت علی بن ابی طالب  
 علیه السلام  
 در روز ۱۵  
 محرم ۱۰۰  
 در مدینه منوره  
 در روز ۱۵  
 محرم ۱۰۰  
 در مدینه منوره

مشهور اند اصحاب چنین ترشیده برمی آرند و حکمای دیگر همیشه چنین کار آلات لطیف  
 و بهتر طیار کرده اند شرح هر یکی از ان آلات ترکیب استعمال آن مع دیگر متعدد است طری  
 می خواهد و این مختصر گنجایش آن ندارد و لاجرم بر همین قدر اکتفا کردم **باب سوم**  
 در تدریس آن بعد ولادت و بستن فاده و عصابه باید که در مکان محفوظ و تاریک نگه دارد  
 و نوعی حرکت و جنبش کردن نماید اگر زن بارد المراج و موسم بارد باشد بسوس گندم  
 و خردل و اسپند و گاوگرد و فلفل خور کند و از افروختن آتش و بنده کردن منافذ هوا ممانعت  
 گرم کنند و تاسه و زرشک و بنجیل و زعفران و بریان کرده نبات ایمنه بخوراند شیر به باغ  
 و پسته بنوشانند و دیگر با شیر تخم و تقویت مرغی دارند و بنده زن نان گندم با شوربا  
 مرغ دهند و غذا بر برمی معده و کسیر بخورند و اگر بارد المراج و ذیقت المعده باشد پس بجای  
 حریره و حلویات صرف آب گوشت مرغ یا کبوتر بچ و دهند و بعد از روز نان گندم با شوربا  
 مرغ یا کبوتر یا تهویه یا دجاج یا صحنائی که دسوست قلیل داشته باشد خوراند و اگر حار مزاج  
 و موسم حار باشد پس حلویات معتدله دهند و بخور کبریت و خردل نسازند غرض که مراعات  
 این امور مختصر برای صائب معالج است و بهترین اشیا برای افزونه حاره شهر کاوت  
 و بجای آب استعمال آب چای ختاق یا عرق بادیان یا عرق بادرنجبویه یا عرق بنفشه  
 یا گاو زبان حسب مزاج مناسب بدفعات خوردن طعام قلیل قلیل بخورد شیر گریست  
 و نباید که شیر دراز کشیده یا تکیه زده یا بهر طریقی که بروی کران نیاید بنوشاند و آنچه  
 در عوام مشهور است که دراز کشیده نوشانیدن شیر مضر است و بختن ریم از گوشه غلبت  
 اصلا اصلی ندارد و غم و غضب و دیگر اعراض نفسانیه منفسد شیر است و بهترین  
 شیر در سنه و موضع باید که از جماع اجتناب کل دارد و نوشانیدن شیر موجب

در این فصل از کتاب  
 در تدریس آن بعد ولادت  
 و بستن فاده و عصابه  
 باید که در مکان محفوظ  
 و تاریک نگه دارد  
 و نوعی حرکت و جنبش  
 کردن نماید اگر زن  
 بارد المراج و موسم  
 بارد باشد بسوس  
 گندم و خردل و اسپند  
 و گاوگرد و فلفل  
 خور کند و از افروختن  
 آتش و بنده کردن  
 منافذ هوا ممانعت  
 گرم کنند و تاسه و  
 زرشک و بنجیل و  
 زعفران و بریان  
 کرده نبات ایمنه  
 بخوراند شیر به باغ  
 و پسته بنوشانند  
 و دیگر با شیر تخم  
 و تقویت مرغی  
 دارند و بنده زن  
 نان گندم با شوربا  
 مرغ دهند و غذا  
 بر برمی معده و  
 کسیر بخورند و اگر  
 بارد المراج و ذیقت  
 المعده باشد پس  
 بجای حریره و  
 حلویات صرف آب  
 گوشت مرغ یا  
 کبوتر بچ و دهند  
 و بعد از روز نان  
 گندم با شوربا  
 مرغ یا کبوتر یا  
 تهویه یا دجاج یا  
 صحنائی که دسوست  
 قلیل داشته باشد  
 خوراند و اگر حار  
 مزاج و موسم حار  
 باشد پس حلویات  
 معتدله دهند و  
 بخور کبریت و  
 خردل نسازند  
 غرض که مراعات  
 این امور مختصر  
 برای صائب معالج  
 است و بهترین  
 اشیا برای افزونه  
 حاره شهر کاوت  
 و بجای آب  
 استعمال آب چای  
 ختاق یا عرق  
 بادیان یا عرق  
 بادرنجبویه یا  
 عرق بنفشه یا  
 گاو زبان حسب  
 مزاج مناسب  
 بدفعات خوردن  
 طعام قلیل  
 قلیل بخورد  
 شیر گریست و  
 نباید که شیر  
 دراز کشیده یا  
 تکیه زده یا بهر  
 طریقی که بروی  
 کران نیاید  
 بنوشاند و آنچه  
 در عوام مشهور  
 است که دراز  
 کشیده نوشانیدن  
 شیر مضر است  
 و بختن ریم از  
 گوشه غلبت  
 اصلا اصلی ندارد  
 و غم و غضب و  
 دیگر اعراض  
 نفسانیه منفسد  
 شیر است و  
 بهترین شیر در  
 سنه و موضع  
 باید که از جماع  
 اجتناب کل دارد  
 و نوشانیدن  
 شیر موجب

در این فصل از کتاب  
 در تدریس آن بعد ولادت  
 و بستن فاده و عصابه  
 باید که در مکان محفوظ  
 و تاریک نگه دارد  
 و نوعی حرکت و جنبش  
 کردن نماید اگر زن  
 بارد المراج و موسم  
 بارد باشد بسوس  
 گندم و خردل و اسپند  
 و گاوگرد و فلفل  
 خور کند و از افروختن  
 آتش و بنده کردن  
 منافذ هوا ممانعت  
 گرم کنند و تاسه و  
 زرشک و بنجیل و  
 زعفران و بریان  
 کرده نبات ایمنه  
 بخوراند شیر به باغ  
 و پسته بنوشانند  
 و دیگر با شیر تخم  
 و تقویت مرغی  
 دارند و بنده زن  
 نان گندم با شوربا  
 مرغ دهند و غذا  
 بر برمی معده و  
 کسیر بخورند و اگر  
 بارد المراج و ذیقت  
 المعده باشد پس  
 بجای حریره و  
 حلویات صرف آب  
 گوشت مرغ یا  
 کبوتر بچ و دهند  
 و بعد از روز نان  
 گندم با شوربا  
 مرغ یا کبوتر یا  
 تهویه یا دجاج یا  
 صحنائی که دسوست  
 قلیل داشته باشد  
 خوراند و اگر حار  
 مزاج و موسم حار  
 باشد پس حلویات  
 معتدله دهند و  
 بخور کبریت و  
 خردل نسازند  
 غرض که مراعات  
 این امور مختصر  
 برای صائب معالج  
 است و بهترین  
 اشیا برای افزونه  
 حاره شهر کاوت  
 و بجای آب  
 استعمال آب چای  
 ختاق یا عرق  
 بادیان یا عرق  
 بادرنجبویه یا  
 عرق بنفشه یا  
 گاو زبان حسب  
 مزاج مناسب  
 بدفعات خوردن  
 طعام قلیل  
 قلیل بخورد  
 شیر گریست و  
 نباید که شیر  
 دراز کشیده یا  
 تکیه زده یا بهر  
 طریقی که بروی  
 کران نیاید  
 بنوشاند و آنچه  
 در عوام مشهور  
 است که دراز  
 کشیده نوشانیدن  
 شیر مضر است  
 و بختن ریم از  
 گوشه غلبت  
 اصلا اصلی ندارد  
 و غم و غضب و  
 دیگر اعراض  
 نفسانیه منفسد  
 شیر است و  
 بهترین شیر در  
 سنه و موضع  
 باید که از جماع  
 اجتناب کل دارد  
 و نوشانیدن  
 شیر موجب

در این فصل از کتاب  
 در تدریس آن بعد ولادت  
 و بستن فاده و عصابه  
 باید که در مکان محفوظ  
 و تاریک نگه دارد  
 و نوعی حرکت و جنبش  
 کردن نماید اگر زن  
 بارد المراج و موسم  
 بارد باشد بسوس  
 گندم و خردل و اسپند  
 و گاوگرد و فلفل  
 خور کند و از افروختن  
 آتش و بنده کردن  
 منافذ هوا ممانعت  
 گرم کنند و تاسه و  
 زرشک و بنجیل و  
 زعفران و بریان  
 کرده نبات ایمنه  
 بخوراند شیر به باغ  
 و پسته بنوشانند  
 و دیگر با شیر تخم  
 و تقویت مرغی  
 دارند و بنده زن  
 نان گندم با شوربا  
 مرغ دهند و غذا  
 بر برمی معده و  
 کسیر بخورند و اگر  
 بارد المراج و ذیقت  
 المعده باشد پس  
 بجای حریره و  
 حلویات صرف آب  
 گوشت مرغ یا  
 کبوتر بچ و دهند  
 و بعد از روز نان  
 گندم با شوربا  
 مرغ یا کبوتر یا  
 تهویه یا دجاج یا  
 صحنائی که دسوست  
 قلیل داشته باشد  
 خوراند و اگر حار  
 مزاج و موسم حار  
 باشد پس حلویات  
 معتدله دهند و  
 بخور کبریت و  
 خردل نسازند  
 غرض که مراعات  
 این امور مختصر  
 برای صائب معالج  
 است و بهترین  
 اشیا برای افزونه  
 حاره شهر کاوت  
 و بجای آب  
 استعمال آب چای  
 ختاق یا عرق  
 بادیان یا عرق  
 بادرنجبویه یا  
 عرق بنفشه یا  
 گاو زبان حسب  
 مزاج مناسب  
 بدفعات خوردن  
 طعام قلیل  
 قلیل بخورد  
 شیر گریست و  
 نباید که شیر  
 دراز کشیده یا  
 تکیه زده یا بهر  
 طریقی که بروی  
 کران نیاید  
 بنوشاند و آنچه  
 در عوام مشهور  
 است که دراز  
 کشیده نوشانیدن  
 شیر مضر است  
 و بختن ریم از  
 گوشه غلبت  
 اصلا اصلی ندارد  
 و غم و غضب و  
 دیگر اعراض  
 نفسانیه منفسد  
 شیر است و  
 بهترین شیر در  
 سنه و موضع  
 باید که از جماع  
 اجتناب کل دارد  
 و نوشانیدن  
 شیر موجب



و هر دو ساقها تقاطع ساخته بسری رسانند و باز جلوه اعضا را بسیار بهتر آرند  
و هر روز نشسته را بر روغن گاو تر کرده بر بدن طفل میرسانند و از عمر اعضا  
و درستی عضو شکل مناسب نموده باشد و بعد غسل و شستن طبوبات باید که نخست بر سر  
خط اند بعد بر پشت بخوابانند و هنگام غتسال نرمی دستگی خضر خود را بر روغن آلوده  
و طفل را شست سازد و پیوسته بینی را از میل بدور ابرس لخته یا سینه بر سر پیچیده  
صاف می کرده باشد و زیت الانفاق در چشم چکانند و چشمها را از خرقة نرم یا گلوله  
نشسته و روغن گاو از روغن پاک کنند و تا طفل تر نشیده دارد و روز دوسه بار  
تغییر شانه کنند و هرگاه در چشمه روز روده ناف خشک شده بقیته چیزهای محففت  
خاکستر صند و خاکستر ششم گوساله و صاف محرق و بهم خاکستر عصبی که بر پاشنه گوساله  
می باشد مفید ترست تا زمانی که نرمی در اعضای طفل است غایت این تا پنج  
شش ماه است چه را در قاطعین لازم دارند و بعضی قابلهای ناقابل از پستان  
بچه رطوبتی بغیرش پدید می آرند و بعرف خود پنهانی و بانامی گویند اختر از آن است  
و بچه را پیوسته در غوشش آرند و لباس پهن و فراخ بپوشانند و در آن خانه که بچه باشد  
شعاع قوی رسیدن ندهند و اگر موسم شد بد ابر بنویسند تا چهل روز در روزی یکبار  
دو بار غسل دادن نسبت بشرطی که طفل قوی باشد و اگر ضعیف باشد یا سوس  
سردست پس بفاصله سه روز پنج روز غسل دهند و بهترین اوقات غسل اول روز  
تا دوپهر و بکافان محفوظ یا حمام بگرم آب گرم یا طنجیر آتشینه و بزرگ خالصه و سینه  
و دین سینه پسر را تا چهار ماه و دختر را تا دو ماه کافی است و هنگام تدبیر طفل مهره  
پشت او را تا گردن از انگشت نرم بر روغن چرب کرده نرم ببالند اکثر اطفال

و هر روز نشسته را بر روغن گاو تر کرده بر بدن طفل میرسانند و از عمر اعضا و درستی عضو شکل مناسب نموده باشد و بعد غسل و شستن طبوبات باید که نخست بر سر خط اند بعد بر پشت بخوابانند و هنگام غتسال نرمی دستگی خضر خود را بر روغن آلوده و طفل را شست سازد و پیوسته بینی را از میل بدور ابرس لخته یا سینه بر سر پیچیده صاف می کرده باشد و زیت الانفاق در چشم چکانند و چشمها را از خرقة نرم یا گلوله نشسته و روغن گاو از روغن پاک کنند و تا طفل تر نشیده دارد و روز دوسه بار تغیر شانه کنند و هرگاه در چشمه روز روده ناف خشک شده بقیته چیزهای محففت خاکستر صند و خاکستر ششم گوساله و صاف محرق و بهم خاکستر عصبی که بر پاشنه گوساله می باشد مفید ترست تا زمانی که نرمی در اعضای طفل است غایت این تا پنج شش ماه است چه را در قاطعین لازم دارند و بعضی قابلهای ناقابل از پستان بچه رطوبتی بغیرش پدید می آرند و بعرف خود پنهانی و بانامی گویند اختر از آن است و بچه را پیوسته در غوشش آرند و لباس پهن و فراخ بپوشانند و در آن خانه که بچه باشد شعاع قوی رسیدن ندهند و اگر موسم شد بد ابر بنویسند تا چهل روز در روزی یکبار دو بار غسل دادن نسبت بشرطی که طفل قوی باشد و اگر ضعیف باشد یا سوس سردست پس بفاصله سه روز پنج روز غسل دهند و بهترین اوقات غسل اول روز تا دوپهر و بکافان محفوظ یا حمام بگرم آب گرم یا طنجیر آتشینه و بزرگ خالصه و سینه و دین سینه پسر را تا چهار ماه و دختر را تا دو ماه کافی است و هنگام تدبیر طفل مهره پشت او را تا گردن از انگشت نرم بر روغن چرب کرده نرم ببالند اکثر اطفال

باشد و از تخفیف هوا خارجی این بود

و هر روز نشسته را بر روغن گاو تر کرده بر بدن طفل میرسانند و از عمر اعضا و درستی عضو شکل مناسب نموده باشد و بعد غسل و شستن طبوبات باید که نخست بر سر خط اند بعد بر پشت بخوابانند و هنگام غتسال نرمی دستگی خضر خود را بر روغن آلوده و طفل را شست سازد و پیوسته بینی را از میل بدور ابرس لخته یا سینه بر سر پیچیده صاف می کرده باشد و زیت الانفاق در چشم چکانند و چشمها را از خرقة نرم یا گلوله نشسته و روغن گاو از روغن پاک کنند و تا طفل تر نشیده دارد و روز دوسه بار تغیر شانه کنند و هرگاه در چشمه روز روده ناف خشک شده بقیته چیزهای محففت خاکستر صند و خاکستر ششم گوساله و صاف محرق و بهم خاکستر عصبی که بر پاشنه گوساله می باشد مفید ترست تا زمانی که نرمی در اعضای طفل است غایت این تا پنج شش ماه است چه را در قاطعین لازم دارند و بعضی قابلهای ناقابل از پستان بچه رطوبتی بغیرش پدید می آرند و بعرف خود پنهانی و بانامی گویند اختر از آن است و بچه را پیوسته در غوشش آرند و لباس پهن و فراخ بپوشانند و در آن خانه که بچه باشد شعاع قوی رسیدن ندهند و اگر موسم شد بد ابر بنویسند تا چهل روز در روزی یکبار دو بار غسل دادن نسبت بشرطی که طفل قوی باشد و اگر ضعیف باشد یا سوس سردست پس بفاصله سه روز پنج روز غسل دهند و بهترین اوقات غسل اول روز تا دوپهر و بکافان محفوظ یا حمام بگرم آب گرم یا طنجیر آتشینه و بزرگ خالصه و سینه و دین سینه پسر را تا چهار ماه و دختر را تا دو ماه کافی است و هنگام تدبیر طفل مهره پشت او را تا گردن از انگشت نرم بر روغن چرب کرده نرم ببالند اکثر اطفال





در صلاحت و لیسیت بود و شیر او معتدل القوام و المقدار سپید رنگ و شیرین مزه و قلیل از غده  
 بود و این اوصاف شیر مقدم ترین یک شراط است و تعدیل قوام ازین معلوم می شود که یک قطره  
 شیر بر ناخن گذارند اگر سائل شود و رقیقت و اگر ثابت باشد غلیظ و اگر مائل بیلان بود و نه  
 ماند معتدل است و باید که ماه نهم بی گذرند پس زاسیده باشد و فرزند او قوی و صحیح المزاج  
 باشد و بعضی برانند که شیر و خمر برای پسر و شیر پسر برای دختر مفید است و بر وضع حل او  
 نمدت کشید گشته باشد و نه قریب الهمد بود و هنگام ارضاع از جماع و دیگر مفسدات  
 لبن محترز باشد و سه روز قبل از ارضاع اغذیه مناسبه خوراند و بگوشت تازمان  
 رضاعت نان گندم و گوشت بره و دیگر اغذیه حسن الکیموس دهند و ریاضت معتدله  
 و استحمام ملایم کنانیده باشند و بعد شروع سال سوم فطام کنند یعنی از شیر باز دارند  
 و قبل از فطام هرگاه طفل را خواش تناول غیر شیر پدید آید اندک اندک اغذیه مناسبه  
 دهند و چنانکه زمانه فطام قریب رسد و شیر تغذیل کنند و در غذا انکثیر نمایند  
 خامت باید دانست که مقصود بالذات درین رساله بیان بعضی اعمال بود  
 بود که مخصوص تقبیط و وضع حل است و بیشتر کتب متداوله از ان غالی هستند پس  
 بر همین قدر اکتفا کردم و دیگر معالجات امراض اطفال و تدبیر حفظ و صیانت آنها از در وضع  
 تازمانه ننویس بر سالت مقوله بیان کرده ام اگر مطلوب باشد  
 از رساله مذکور که موسوم به علاج اصبیانت  
 باید جست جویی ان شاء الله تعالی و نعم المولى  
 و نعم النصیر

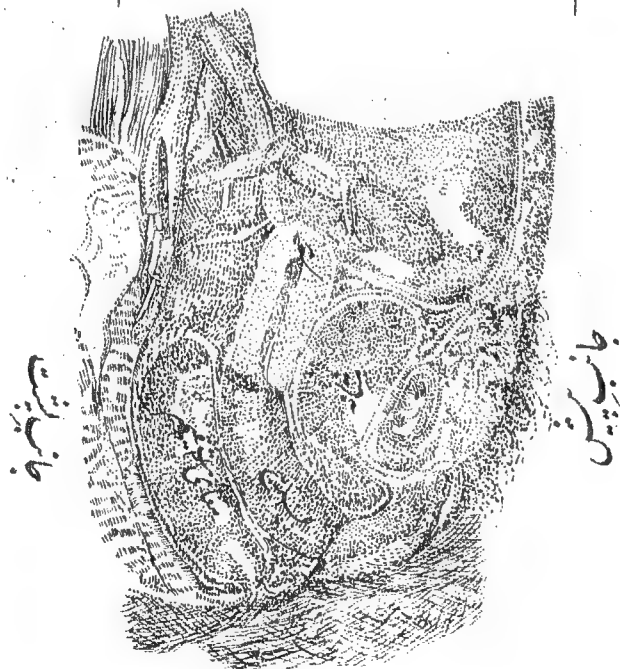
این رساله در بیان  
 شیرین مزه و قلیل از غده  
 بود و این اوصاف شیر مقدم ترین  
 یک شراط است و تعدیل قوام ازین  
 معلوم می شود که یک قطره شیر  
 بر ناخن گذارند اگر سائل شود و  
 رقیقت و اگر ثابت باشد غلیظ و  
 اگر مائل بیلان بود و نه ماند  
 معتدل است و باید که ماه نهم  
 بی گذرند پس زاسیده باشد و  
 فرزند او قوی و صحیح المزاج  
 باشد و بعضی برانند که شیر و  
 خمر برای پسر و شیر پسر برای  
 دختر مفید است و بر وضع حل او  
 نمدت کشید گشته باشد و نه  
 قریب الهمد بود و هنگام ارضاع  
 از جماع و دیگر مفسدات لبن  
 محترز باشد و سه روز قبل از  
 ارضاع اغذیه مناسبه خوراند و  
 بگوشت تازمان رضاعت نان  
 گندم و گوشت بره و دیگر اغذیه  
 حسن الکیموس دهند و ریاضت  
 معتدله و استحمام ملایم کنانیده  
 باشند و بعد شروع سال سوم  
 فطام کنند یعنی از شیر باز  
 دارند و قبل از فطام هرگاه  
 طفل را خواش تناول غیر شیر  
 پدید آید اندک اندک اغذیه  
 مناسبه دهند و چنانکه زمانه  
 فطام قریب رسد و شیر تغذیل  
 کنند و در غذا انکثیر نمایند  
 خامت باید دانست که مقصود  
 بالذات درین رساله بیان بعضی  
 اعمال بود که مخصوص تقبیط و  
 وضع حل است و بیشتر کتب  
 متداوله از ان غالی هستند پس  
 بر همین قدر اکتفا کردم و  
 دیگر معالجات امراض اطفال  
 و تدبیر حفظ و صیانت آنها  
 از در وضع تازمانه ننویس  
 بر سالت مقوله بیان کرده  
 ام اگر مطلوب باشد از رساله  
 مذکور که موسوم به علاج  
 اصبیانت باید جست جویی  
 ان شاء الله تعالی و نعم  
 المولى و نعم النصیر

عظام کبریا و تعالی در این رساله بیان کرده است که در این رساله بیان کرده است

و مناسب و در این رساله بیان کرده است که در این رساله بیان کرده است

الحمد لله رب العالمین که این رساله چنین سودمند طالبان توفیق شائقان  
 رتبته یان و اهل فہم و کمال را در غمان آغواشی مناسب موضح مطالب اکثری  
 شعر فوائد جدیدہ تا پامقید زینت گرفتہ و ہم از نقشہای رحم و جبین و صورت  
 تولد طفل رشک از رنگ و صنفیہ چین گردیدہ اب رنگ ابطاع پذیرفت و نقشہای کہ  
 بعد ابطاع شانه کش طرہ حصول شدہ اند از ادراخ این رسالہ جلوہ زیبایش گردانید تا  
 بتفحص قائل در تلاش جستجو پر اگندگی لاحق نگردد و چون بعضی امراض اختصاص طفل  
 داشت اندازالہ علاج اصبیان ضمیمہ این رسالہ نمودہ شد تا ناظر کیفیت علاج اول سربا  
 علم تشریح و تحقیق طفل فرا انداختہ و بر غرض امور کما بینفی آگاہی یافتہ وقت حاجت الجہ  
 ومن اللہ التوفیق و بیدہ از مرتبہ تحقیق

شکل رحم و فرج در میان مثانہ و معای سقیم تر اشیاء نصف طولی



شکل جنین که از شکم برآمده معشیه  
مفاصل که یک طرف آن در

شکم طفل پیوسته و طرف  
دیگر در شکم متصل شده

و شکم طفل چاک کرده

رگهای آنکه فم نان

بدان متصل است

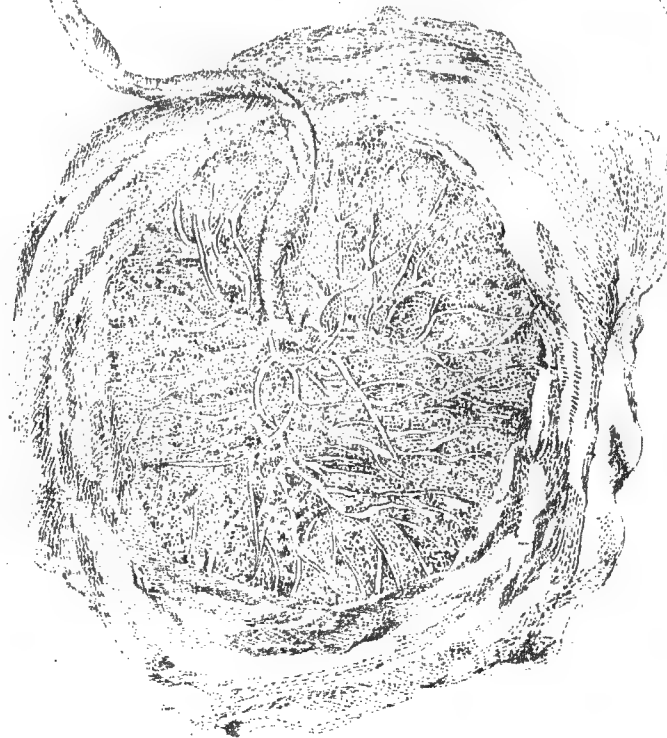
و طشت از آن

در رگهای

معاینه  
کنند

نصف جنین که شکم چاک دارد

و نیمه دیگری که در میان طحال و شکم از دوری رحم تولد یافته و جدا گشته به جمادات پیوسته معاینه کنند



نقشه غشیه شکم که از استخوان جنین برآورده اند











و آبی که از آن چکد و بینی قطور سازند و نیز زعفران با قدری قند نرم سوخته بر پیشانی  
گذارند و بخور آن بینی رسانند و سر طفل خرقه خشن بپاشند و سیلخه بپایانند و بر وضعه  
ایا ریج فیکر دهند و زبان طفل را خرقه خشن بگیرند و اندکی کشند و لگها را رند  
تا آنکه لعاب بسیار از دهن برآید و اگر طفل قوی البینه و عطسه از حرارت بود و طبع  
قشور حب المقلب بر سرش ریزند و مغز تخم خیارین و خرقه هر یک سه جزو مغز باد آیم  
چهار جزو با نبات نرم بسایند و بلعاب بر قطره با حب مغز طفل عدس ساخته زیر زبان  
دارند و رب السوس و دود انگ و سمک لزل و دودرم و تخم سلخفاة با شیر مرصعه طبع داو  
لعوق سازند و تجربه مولف رسیده که در حار نوشتن ایندین بحق زهر مریه بادانه میل  
و طب شیر و در بار و سهپا که بریان خوانیدین مفیدست و تلین طبع و مسهل که گشتی  
در عوف میند گویند نهایت سودمند و نگید و داغ و گرم داشتن آن و تطبیق و اششعنا  
مسوق و صره بسته نافع و دیگر عطاش است و این را نزول الیا فوخ هم گویند  
اینکه تارک سر طفل درین علت فرومی نشیند و عطاش بدین سبب میند که عطش مفرط  
لازمه نیست و سبب این مرض ورم حار غشایست از غشیه داغ علامت آن  
تشنگی مفرط و فرو نشستن تارک سر و گاه باشد که در دو وجع آن تا بحد قه چشم  
و رنگ رو و اکثر بن زرد گردد و گاه باشد که قبل از حد و شاین علت بثورات  
در سطر ظاهر شوند علاج آن تطبیق داغ است از چکانیدن شیر مرصعه و لبن الجوار  
در بینی و یا فوخ و خرقه بدان تر کرده بر تارک گذاشتن و عرق برگ سبز غلب  
و عرق برگ سبز خرقه و عرق برگ سبز کشیند با نشاسته و قدری روغن گل و آنکه  
سرکه یا خامی تازه کوبیده بر سر تارک گذاشتن و هر چه بر سر نهند هر گاه میل

تا آنکه غشایست از غشیه داغ علامت آن تشنگی مفرط و فرو نشستن تارک سر و گاه باشد که در دو وجع آن تا بحد قه چشم و رنگ رو و اکثر بن زرد گردد و گاه باشد که قبل از حد و شاین علت بثورات در سطر ظاهر شوند علاج آن تطبیق داغ است از چکانیدن شیر مرصعه و لبن الجوار در بینی و یا فوخ و خرقه بدان تر کرده بر تارک گذاشتن و عرق برگ سبز غلب و عرق برگ سبز خرقه و عرق برگ سبز کشیند با نشاسته و قدری روغن گل و آنکه سرکه یا خامی تازه کوبیده بر سر تارک گذاشتن و هر چه بر سر نهند هر گاه میل

نکته دوم در بیان بیماری بزرگسالان



بستن پاره اهر بر مدور بر موضع مألفه غیدست تا زمان تا یلین این رسا  
هم دو طفل مبتلای این مرض آمدند یکی هشت ماهه بود و سرش از جانب موخر بقدر سه و نیم  
بزرگی و کفانی و آنت از پیشتری ساخت و نگستان که مخصوص این کار است نگه افروخته  
برآمد بعد به تعامل مراهم مدله پشته و دیگری بجز بباله و جمله سرش بزرگی پسندانه بزرگ  
نگه افروخته آن موضع را مناسب ندیدم آخر کار جان بحق تسلیم کرد و دیگر کن از زمان نخست  
که ابتدا کند از عضلات تر قوه و متدد و ساز و آواز بسوی قدام یا خلف یا راست یا چپ  
و این را بفارسی ریجک گویند و این دو گونه است یکی آنکه از سوراخ پیر چیدن در  
غده آن و قاطیای کردن در بر زودش یا جز آن خلع عظم گردد و این را بفرق اهل میند  
پسلی جانان گویند عکاشش اعادة آنت بصورت اصل بواسطت قابله پوششیار  
یا طبیب نشان و ماهر کار و دوم سبب طوبت فضلات دماغی یا سده آن ببرد  
و آخر کاروند آنها برهم افتد و این را که از رضا غط خوانند و لا علاج است و در  
هنگام و جوگا گویند عکاشش آنت که اول طفل گریه کند و پستان کم در بدن گیرد  
بعده قوت کمیدن ساق شود و حرکت یک بر دو و جنبه باطل گردد و دندانها برهم نشینند  
و بیشتر این مرض بسبب برودت که از سوراخ پیر مر خفه بهمر سیده باشد عارض میگردد  
و در هندا بر عین احتیاط کلی می دارند عکاشش آنت که در ابتدا بدن را بر روغن  
چوب نمایند و روغن نیگم و شتی ریخته طفل را در آن نشاند و محافظت از هوا  
سرد کنند و دیگر تا بر فالج و لقوه است و آنچه مولف تجربه کرده است که فی الفور  
مسهل دهند باین اجزا بادیان اسطوخودوس بادرنجبویه مر و پهللی تخم بربیل  
سکار بر بیان انکه در بیان دار و طفل زنجبیل انجیر زرد مصبر بودینه ریره سیاه سحر

بستن پاره اهر بر مدور بر موضع مألفه غیدست تا زمان تا یلین این رسا  
هم دو طفل مبتلای این مرض آمدند یکی هشت ماهه بود و سرش از جانب موخر بقدر سه و نیم  
بزرگی و کفانی و آنت از پیشتری ساخت و نگستان که مخصوص این کار است نگه افروخته  
برآمد بعد به تعامل مراهم مدله پشته و دیگری بجز بباله و جمله سرش بزرگی پسندانه بزرگ  
نگه افروخته آن موضع را مناسب ندیدم آخر کار جان بحق تسلیم کرد و دیگر کن از زمان نخست  
که ابتدا کند از عضلات تر قوه و متدد و ساز و آواز بسوی قدام یا خلف یا راست یا چپ  
و این را بفارسی ریجک گویند و این دو گونه است یکی آنکه از سوراخ پیر چیدن در  
غده آن و قاطیای کردن در بر زودش یا جز آن خلع عظم گردد و این را بفرق اهل میند  
پسلی جانان گویند عکاشش اعادة آنت بصورت اصل بواسطت قابله پوششیار  
یا طبیب نشان و ماهر کار و دوم سبب طوبت فضلات دماغی یا سده آن ببرد  
و آخر کاروند آنها برهم افتد و این را که از رضا غط خوانند و لا علاج است و در  
هنگام و جوگا گویند عکاشش آنت که اول طفل گریه کند و پستان کم در بدن گیرد  
بعده قوت کمیدن ساق شود و حرکت یک بر دو و جنبه باطل گردد و دندانها برهم نشینند  
و بیشتر این مرض بسبب برودت که از سوراخ پیر مر خفه بهمر سیده باشد عارض میگردد  
و در هندا بر عین احتیاط کلی می دارند عکاشش آنت که در ابتدا بدن را بر روغن  
چوب نمایند و روغن نیگم و شتی ریخته طفل را در آن نشاند و محافظت از هوا  
سرد کنند و دیگر تا بر فالج و لقوه است و آنچه مولف تجربه کرده است که فی الفور  
مسهل دهند باین اجزا بادیان اسطوخودوس بادرنجبویه مر و پهللی تخم بربیل  
سکار بر بیان انکه در بیان دار و طفل زنجبیل انجیر زرد مصبر بودینه ریره سیاه سحر

خونش روغن بیدار و روغن بادام یا عطر بادیان بده مویانی و مشک  
 بچند و خون خرگوش دست لبان و عطر و ارضی سفته و مجموعه و بسند و زنجبیل  
 و در اشیتان و قسط ساییده و مره بسته در گلو اندازند و برگ تنول بکله یا جوز بو ا  
 و بسببه و قرفل خاییده لعاب آزار بلوغ چراغ گرم کرده بنوشانند و هوای خانه  
 گرم کنند و بسند و کبریت و فلفل سیاه و بسوس گندم نخور نمایند و ابابیل یا شیر  
 یا آشیانه بیا که در بسند جانوری است معروف و آشیانه آنرا جوی گویند بر بالین طفل آویزند  
 و دوسه قطرات خون خیل بر سر مالند و دینی چکانند و کبوتر صحرایی ذبح نموده از گوشت  
 گرم آن نگیند نمایند و خون شیر به هم و دینی چکانند و بر سر لیدن سودمند و قیتله از بوم  
 و کبریت و لفظ و قرفل و خون شیر خشک کرده و خون بوزنه خشک کرده و خون خیل  
 خشک کرده و خون خرگوش خشک کرده بسازند و مقابل منخرین بسوزانند و از آن بخله  
 کثرت بکا و سهرت و این بر دوا اسباب بسیار اند یکی آنکه بسبب دگرگوش یا در دوا  
 یا در چشم یا جز آن باشد علاج عضو ناف است دوم آنکه بسبب فساد شیر باشد  
 در معده علامتش آنست که شیر فاسد از قی براید علاجش اصلاح شیر است بهر قه  
 که مناسب بود سوم آنکه بسبب الم و اذیت حادثه از تقیط بود علاجش تدبیر نماید  
 بدن برفق است چهارم آنکه مقدمه صرع بود که مژد که و تدبیر جامعه درین محل  
 خوابانیدن اطفال در گهواره و غنای جن جنین و مرف طبیعت بلب و باز سر  
 و جلد های تنوم و دیگر فرغ در نوم بینی طفل در نوم بسبب دیدن خوابهای هولنا  
 تر شد و سبب این یا آنست که در بیداری از چیزی ترسیده باشد آن صورت  
 رخسارش استقرار یافته هرگاه بخواب رود و حواس ظاهره مطل گردد و عقل نیز

و آن روغن است  
 ای از اراضی خیل  
 اندر کسب و در کسب  
 و علامات است  
 و اگر بوزنه خشک  
 و در اشیتان  
 و کبریت و فلفل  
 و خون شیر  
 و قیتله از بوم  
 و تدبیر جامعه  
 و غنای جن جنین  
 و مرف طبیعت  
 و بلب و باز سر  
 و جلد های تنوم  
 و دیگر فرغ  
 و نوم بینی  
 و طفل در نوم  
 و بسبب دیدن  
 خوابهای هولنا  
 تر شد و سبب  
 این یا آنست  
 که در بیداری  
 از چیزی ترسیده  
 باشد آن صورت  
 رخسارش استقرار  
 یافته هرگاه  
 بخواب رود و  
 حواس ظاهره  
 مطل گردد و  
 عقل نیز







بجست قرحه بود و بعد از پنج و ده آید علاجش آنست که قدری غسل با عرق برگ نیم  
 چکانند هرگاه زخم صاف گردد و گنگن و بول در لوله نهاده در گوش نفوخ کنند  
 و برای اتفای راحه و بخارات منضجه بکار برند شل برگ نیم و برگ بکابن و برگ اسسین  
 که بگلایس شهورست و برگ توت و جز آن و سیده گندم با قدری پیاز و نمک شیرخیز  
 بیرون گوش بندد و بیکر حله الاذن یعنی خاریدن گوش اگر سبب و بوج علامت و علاج آن  
 که نشسته اگر بی در بود خاریدن گوش دلیل ویت و علاجش آنکه قدری حله و شیرینان  
 پخته تا اثر آن در شیرینان آید پس گوش چکانند و با قیله بسل آلوده گوش نهند و نمک است اگر بخار  
 صغیر و سبب آن بوی قیله برغن گل و گل آلوده در گوش نهند عرق برگ بنتر با غسل بگرم نموده چکانند  
 و دیگر سیلان طوبت از گوش است و آن رطوبت صیدی زرد رنگ است  
 و سببش با قرحه باشد و علامت آن تقدیم آثار ورم و تورست و وجود در گوش  
 علاجش آنست که چند روز معالجه نمایند تا خوب صدید از آن ایچید غسل و شیرینان  
 بخته در گوش چکانند و قدری از زروت سوده بسل مزوج کرده در گوش  
 گذارند و یا از غسل و شبنم فیتله نهند و مرکب در روغن گل حل نموده نیکم در  
 گوش اندازند و قافونی که درین باب متعلقیست آنست که اولاً غسل خاص  
 با عرق برگ نیم نیکم در گوش چکانند چند روز تا خوب نیم براید و قرحه صاف گردد  
 پس از آن گنگن و بول و پیرطائس و کاغذ سوخته و شب بمانی مفروقه او مجموعه  
 نفوخ سازند و اگر جهت تنقیه از ریم برگ نیم در آب جوشانیده از راه مفرقه که  
 مخصوص به این کارست گوش را صاف کنند زود و مفیدست و همچنین در  
 حما و در شیرینان حل کرده در گوش چکانند و در زبد البحر با شبنم یا کوبیده

و فاعله آنست  
 که چون آنست در  
 گوش نهند یا بکابن  
 نیم گرم در گوش بزنند  
 آرام یابد  
 و عاقلش  
 و سوزش نهد  
 گوش و اسسین  
 راحت یافتن  
 و صغیر  
 و صندل کالی  
 در آب کشند  
 یا آب غلبه  
 سبب از فاج  
 ضما و گننه  
 شکار بقداری  
 به جو به گویند  
 گرم و خشک  
 محل اعلاط  
 ماری ۱۲

در گوش



وہ جسے قاضی ایسا کہ دیکھو  
میں نے اس کو دیکھا ہے کہ اس نے  
اس کو دیکھا ہے کہ اس نے  
اس کو دیکھا ہے کہ اس نے







[illegible]



از نزول بلغم پسندی باشد علاجش بخشنه علاج سرفه هست و مالیدن ریه درین  
گوش و در زبانی و آب گرم در دهان چکانیدن و لعوق بزکرتان با عسل و دیگر خرزه و در  
و سبب آن کثرت رطوبت است در ریه بخت آنکه چون حرارت یعل میاکن کند و رطوبات را  
بگدازد و در ریه مجتمع گرداند پس مزاحمت بجای میخشد و علاجش آنست که با آب  
گرم گرم قطره قطره بخوراند و تخم گمان و زریه با عسل بلیساند و رب کسوس و فین دار  
و گاه آنست که این خرزه نند ریه صرع باشد علاجش آنست که چند بید تر و خرد و صلیب  
بخوراند و دیگر تبرسات صرع بکار برند و گاه از زوال عضله طریقه جالی باشد علاجش  
اصلاح آنست به دو مایه و دیگر الطباق مرست و آن عبارتست از بریم شستن  
مری و علاجش آنست که شیر آب در کوفه و در دگر اندک اندک و هر صبح  
و سبب آن است رخای عضله ماسکه بلغم مری است علاج خرزه با میخج و ماء العسل است  
و دیگر فواق داین مرض اگر بکثرت باشد پس قدری جند در آب حل نموده بلیساند  
و اگر طفل شیر خوار باشد جند در سرکه حل کرده بلع نمایند یا در مخلوط و ترسیانند  
و تیر ساختن مفاصل داشتن با شنبای مجبه مفید است و دیگر قی مبرج و آن عبارت  
از قی که با فراط آید و این را سه سیست یکی بسیاری خوردن شیر علاجش باز داشتن  
از شیر دوم اجتماع طوبی بلغمی در معده علاجش خروج بلغمی قی علاج قدری و فضل سوه تنها  
یا آب پیر شیرین یا به شیرین خوانیدن حابسات ضعیفه مثل گل سرخ و فلفل و عود هندی اشغال اینها با  
سیب یا به سیب بخوراند و تخمین عود هندی سوخته و شیر حل کرده بلیسانیدن مفید است سوم  
سبب انصباب صفرا علاجش خروج صفراست و در قی و دیگر علامات آن علاج  
زرد شکب است اسحاق پودینه فلفل سیاه نمک طعام ساییده بلیسانند و طباشیر کبود و آبل

از نردول بلغم بر سین می باشد علاتش کفشد علاج سرفه هست و مالیدن ریت در بن  
گوش درین زبان و آب گرم در وین چکانیدن و لعوق بز رگتان با گل دیگر خرخره و  
و سبب آن کثرت رطوباتست در ریه بخت آنکه چون حرارت میل بیاکن کند و رطوبات را  
بگدازد و در ریه مجتمع گرداند پس مزاحمت بجای می قفس شود علاتش آنست که مایه  
اگر گرم قطره قطره بخوراند و تخم گتان و زیره با گل بلیساند و رگ تسکین و وین دارد  
و گاه آنست که این خرخره نذر بصیرع باشد علاتش آنست که چند سید تر و جو و صلب  
بخوراند و دیگر تدریجاً صرغ بکار برند و گاه از زوال عضله طریقی باشد علاتش  
اصلاح آنست بهر دو ماله و دیگر انطباق مرست و آن عبارتست از بریم شستن  
مری و علاتش آنست که شیر و آب در کلو فرود دگر اندک اندک و جرعه جرعه  
و سبب آن استرغای عضله ماسکه فم مری است علاج غرغره با میخج و ماء اصل است  
و دیگر فوآن دین مرض اگر بکثرت باشد پس قدری چند در آب حل نموده بلیساند  
و اگر طفل شیر خوار باشد چند در سرکه حل کرده بلع نمایند یا در مگلاب و ترسیانند  
و تیر ساختن و خافل داشتن با شمای مجبه مفیدست و دیگر قی مبرج و آن عبارت  
از قی با فراط آید و این را سه سیست یکی بسیاری خوردن شیر علاتش باز داشتن  
از شیر و دوم اجتماع طوبی بلغمی در معده علاتش خروج بلغمی قی علاج قدری و فضل سه تنها  
یا آب پیشرین یا پیشرین خوانیدن حابسات ضعیفه مثل گل سرخ و فلفل و عود مندی استمال اینها  
سیب یا سیب بزرگ خوانند و تخمین عود دهندی سوخته و شیر حل کرده بلیساندن مفیدست سوم  
سبب انصباب صفرا علاتش خروچ صفراست و برقی و دیگر علامت آن علاج  
زرد شکب است اما قی پودینه فلفل سیاه نمک طعام ساییده بلیسانند و طباشیر کبود و سبیل

[illegible]

درمان و دانه میل و طباشیر یا شیر برک نورسته آتخیلان یا شیر عجمه ناشسته انا ریش

و هفت قطعه خندنگ تاب نموده در آن سرگشاده و مغز بل با اندک نبات و طفل را بعد  
پرخاش در عرق برک لسان محل نشاندن و شیر تازه بی نمک و گل ارغنی و صمغ عربی بر آن  
تقل کردن زرده بقیه مرغ غیرست حورائیدن بقیه است و آنچه تجربه مؤلف رسیده  
است که کوکنا بقدر برد و ماشه جو کوب نموده شب در آب تر کرده صبح بادیان بریان  
و زیره پسیه بریان در آب مذکور شیر برآورده صاف نموده با نبات شیرین کرده بنوشاند  
پنجین پوست درخت فالسب در آب تر کرده صبح آب زلال آن از نبات شیرین نموده  
بنوشاند یا شیر درخت گورد در آب سبزه خوراند قسم دوم آنست که بعد از گرفتن شیر عارض شود  
پس بهترین علاج اعاده شیرست و بعد از صحت و فصل و موسم موافق باز در قسم سوم  
بسیب سده کبد یا با سار لقا عارض گردد و علاج آنست که بتوییت کبد و معده و هضم  
کوشند و بادیان و نوشدار و گه گاه خوراند و بهترین تدبیر نزد مؤلف آنست که کبابی  
که از فرنگستان می آید یک حب و یک حب و دو هر و یک شام بخشد و دیگر  
اعتقال طبن است و این مرض اطفال را بسبب غلبه رطوبات یا عدم انصباب  
مرازه با معارض میشود علاج زهره گا و دنجور مریم بر نبات طلا سازند و روغن زیت  
بر شکم مالند و شانه از صابون و زبل آفتاب و روغن بید و نجیر یا روغن گل و شکریخ  
یا صلی کنند و سسل دهند و دیگر مغض است و آن بخش روده باشد علاج آب روغن  
قدری نمک آنخته گرم نموده در مشانه کوسپند بر کرده نمیکد بدان نمایند یا پاشک کوسپند  
در صره بسته نمیکد کنند و ناخواه ساییده با سپیده تخم مرغ سرشته بر شکم طلا نمایند  
و نیز زردل سپید و جوز بوا محرق و برگ سیر و خشک کرده و ناخواه محرق و برگ سیر

درمان و دانه میل و طباشیر یا شیر برک نورسته آتخیلان یا شیر عجمه ناشسته انا ریش  
و هفت قطعه خندنگ تاب نموده در آن سرگشاده و مغز بل با اندک نبات و طفل را بعد  
پرخاش در عرق برک لسان محل نشاندن و شیر تازه بی نمک و گل ارغنی و صمغ عربی بر آن  
تقل کردن زرده بقیه مرغ غیرست حورائیدن بقیه است و آنچه تجربه مؤلف رسیده  
است که کوکنا بقدر برد و ماشه جو کوب نموده شب در آب تر کرده صبح بادیان بریان  
و زیره پسیه بریان در آب مذکور شیر برآورده صاف نموده با نبات شیرین کرده بنوشاند  
پنجین پوست درخت فالسب در آب تر کرده صبح آب زلال آن از نبات شیرین نموده  
بنوشاند یا شیر درخت گورد در آب سبزه خوراند قسم دوم آنست که بعد از گرفتن شیر عارض شود  
پس بهترین علاج اعاده شیرست و بعد از صحت و فصل و موسم موافق باز در قسم سوم  
بسیب سده کبد یا با سار لقا عارض گردد و علاج آنست که بتوییت کبد و معده و هضم  
کوشند و بادیان و نوشدار و گه گاه خوراند و بهترین تدبیر نزد مؤلف آنست که کبابی  
که از فرنگستان می آید یک حب و یک حب و دو هر و یک شام بخشد و دیگر  
اعتقال طبن است و این مرض اطفال را بسبب غلبه رطوبات یا عدم انصباب  
مرازه با معارض میشود علاج زهره گا و دنجور مریم بر نبات طلا سازند و روغن زیت  
بر شکم مالند و شانه از صابون و زبل آفتاب و روغن بید و نجیر یا روغن گل و شکریخ  
یا صلی کنند و سسل دهند و دیگر مغض است و آن بخش روده باشد علاج آب روغن  
قدری نمک آنخته گرم نموده در مشانه کوسپند بر کرده نمیکد بدان نمایند یا پاشک کوسپند  
در صره بسته نمیکد کنند و ناخواه ساییده با سپیده تخم مرغ سرشته بر شکم طلا نمایند  
و نیز زردل سپید و جوز بوا محرق و برگ سیر و خشک کرده و ناخواه محرق و برگ سیر

برای کبابی که از فرنگستان می آید

درمان و دانه میل و طباشیر یا شیر برک نورسته آتخیلان یا شیر عجمه ناشسته انا ریش

درمان و دانه میل و طباشیر یا شیر برک نورسته آتخیلان یا شیر عجمه ناشسته انا ریش  
و هفت قطعه خندنگ تاب نموده در آن سرگشاده و مغز بل با اندک نبات و طفل را بعد  
پرخاش در عرق برک لسان محل نشاندن و شیر تازه بی نمک و گل ارغنی و صمغ عربی بر آن  
تقل کردن زرده بقیه مرغ غیرست حورائیدن بقیه است و آنچه تجربه مؤلف رسیده  
است که کوکنا بقدر برد و ماشه جو کوب نموده شب در آب تر کرده صبح بادیان بریان  
و زیره پسیه بریان در آب مذکور شیر برآورده صاف نموده با نبات شیرین کرده بنوشاند  
پنجین پوست درخت فالسب در آب تر کرده صبح آب زلال آن از نبات شیرین نموده  
بنوشاند یا شیر درخت گورد در آب سبزه خوراند قسم دوم آنست که بعد از گرفتن شیر عارض شود  
پس بهترین علاج اعاده شیرست و بعد از صحت و فصل و موسم موافق باز در قسم سوم  
بسیب سده کبد یا با سار لقا عارض گردد و علاج آنست که بتوییت کبد و معده و هضم  
کوشند و بادیان و نوشدار و گه گاه خوراند و بهترین تدبیر نزد مؤلف آنست که کبابی  
که از فرنگستان می آید یک حب و یک حب و دو هر و یک شام بخشد و دیگر  
اعتقال طبن است و این مرض اطفال را بسبب غلبه رطوبات یا عدم انصباب  
مرازه با معارض میشود علاج زهره گا و دنجور مریم بر نبات طلا سازند و روغن زیت  
بر شکم مالند و شانه از صابون و زبل آفتاب و روغن بید و نجیر یا روغن گل و شکریخ  
یا صلی کنند و سسل دهند و دیگر مغض است و آن بخش روده باشد علاج آب روغن  
قدری نمک آنخته گرم نموده در مشانه کوسپند بر کرده نمیکد بدان نمایند یا پاشک کوسپند  
در صره بسته نمیکد کنند و ناخواه ساییده با سپیده تخم مرغ سرشته بر شکم طلا نمایند  
و نیز زردل سپید و جوز بوا محرق و برگ سیر و خشک کرده و ناخواه محرق و برگ سیر



درم کدیس شکار که بوجیه است و ابوخلسام گویند و ملک اعظم دروغن کجند مخلوط کرده  
 اندکی بطفل بخوراند و بر ناف او نیز مالند و مرد سنگ اسفیداج باب غلب القلب بر سر  
 حوالی ناف ضا کنند و اگر بریم در ناف افتد پس علاتش آنست که ناف پخته گردد  
 و بریم دهد و حوالی آن سرخ شود علاج ذرورات بحفقه باشد مثل مرد سنگ حق منقول  
 و سرخ و شکراحت و گل رازی دوم الاخین دکات سفید و غبار الریح و امثال آن  
 و بر حوالی ناف صندل سرخ و جد و ارج و خض با یک گشیز ترضا کنند اگر ازین بدید  
 زایل نشود طفل از سه ماه تجاوز کرده باشد دود دز لوی کو یک حوالی ناف بپسپانند  
 پس آن ذرورات بحفقه بکار برند و دیگر زحیر و آن عبارتست از حبش مسای شقیم  
 ملاش آنست که طفل هر اندک مدتی محتاج تر گردد و حسراج نشود مگر بطوبی قلیل المقدار  
 ازج مخاطی این اکثر صبیان را بجهت رسیدن برودت با سا فل عارض میگردد و گاه باشد  
 که از صراجه علاج اول حرث و کون مساوی اوزن بگویند و نیز دروغن و گفته  
 اسرشد و آب سرد بخوراند و نیز گاه در سن یا کستر گر یا کستر بطفل گویند و نیز به  
 گرم نموده تکیه نمایند یا طفل را بران بنشانند و نشاندن بر آجر نهافته و خرقة بران  
 نهاده سودمندست و در قسم دوم بزور بارده بخوراند و تا صدق و کذب زحیر مشق  
 نکرده و مبادرت در حبس آن نمایند و نیز زرد و بیضه مرغ باروغن سرشته بیکم نموده  
 بران نشاندند و عیقه در مقعد سرایت کند سریع الاثر است از انچه دید آنست و آن  
 چار قسم می باشد یکی طولانی دراز که حیات نامند و دوم عریض و پهن شبیه تخم کدو  
 و این را حبس القرح خوانند سوم مدور و گرد باشد و این را مستدیر گویند چهارم ریزه  
 باریک شبیه بکریکه در کسب بهرسد و این را دود و النخل نامند و این نوع را در بنید خنجره گویند

و این دروغن کجند مخلوط کرده اندکی بطفل بخوراند و بر ناف او نیز مالند و مرد سنگ اسفیداج باب غلب القلب بر سر حوالی ناف ضا کنند و اگر بریم در ناف افتد پس علاتش آنست که ناف پخته گردد و بریم دهد و حوالی آن سرخ شود علاج ذرورات بحفقه باشد مثل مرد سنگ حق منقول و سرخ و شکراحت و گل رازی دوم الاخین دکات سفید و غبار الریح و امثال آن و بر حوالی ناف صندل سرخ و جد و ارج و خض با یک گشیز ترضا کنند اگر ازین بدید زایل نشود طفل از سه ماه تجاوز کرده باشد دود دز لوی کو یک حوالی ناف بپسپانند پس آن ذرورات بحفقه بکار برند و دیگر زحیر و آن عبارتست از حبش مسای شقیم ملاش آنست که طفل هر اندک مدتی محتاج تر گردد و حسراج نشود مگر بطوبی قلیل المقدار ازج مخاطی این اکثر صبیان را بجهت رسیدن برودت با سا فل عارض میگردد و گاه باشد که از صراجه علاج اول حرث و کون مساوی اوزن بگویند و نیز دروغن و گفته اسرشد و آب سرد بخوراند و نیز گاه در سن یا کستر گر یا کستر بطفل گویند و نیز به گرم نموده تکیه نمایند یا طفل را بران بنشانند و نشاندن بر آجر نهافته و خرقة بران نهاده سودمندست و در قسم دوم بزور بارده بخوراند و تا صدق و کذب زحیر مشق نکرده و مبادرت در حبس آن نمایند و نیز زرد و بیضه مرغ باروغن سرشته بیکم نموده بران نشاندند و عیقه در مقعد سرایت کند سریع الاثر است از انچه دید آنست و آن چار قسم می باشد یکی طولانی دراز که حیات نامند و دوم عریض و پهن شبیه تخم کدو و این را حبس القرح خوانند سوم مدور و گرد باشد و این را مستدیر گویند چهارم ریزه باریک شبیه بکریکه در کسب بهرسد و این را دود و النخل نامند و این نوع را در بنید خنجره گویند





سابقین است باری از مرد و مرد و مرد و مرد بود اکنون حکمای فرنگی است در آن  
 پیدا کرده کمال شیوع داده اند و جهان اینست که در فرنگستان بهای لبنان  
 یعنی شیر فردستان که بهندی گواله خوانند بیشتر ازین مرض محفوظ می مانند چون  
 بنور و اسماعیل طبر برین حال قنوت دست داد و صد و تفسیر سبب آن افتادند  
 معلوم شد که در پستان گاوه قسمی زبیره می افتد و هنگام دوشیدن شیر زرد آب  
 آن بثره بر جلد دوشنده اثر می کند و لاجرم در نسل ایشان وجود این مرض ناافتاده است  
 از آن زمان طریق این زیاده تر شیوع پذیرفت تا آنکه فی زمانه و پیش نامصر و بعداً  
 و روم و ایران بکثرت تمام است و طبعش آنست که معطم یعنی جراح از دست چپ  
 جانب زیرین ساعد را مستحکم گیرد که پوست با لای ساعد کشیده شود و بعد از دست  
 راست خود نوک بیشتر در عرض گرفته و سرشتر بماده چپک آلوده خراش دهد و سر  
 احتیاط سه چار جای همین سان نشود و بد و ماده را رساند و بر حال خود پهنه بگذارد تا از  
 ملاست لباس ماده آن زایل نگردد و باید که قبل از خراش جلد ساعد را از ضایعات  
 بشوید که اثری از چرک باقی نماند و شتر غائر نزنند که احتمال سیلان خونست و در  
 سیلان اندفاع ماده که سر یا نش منوط است امکان دارد تا روز سوم حمت و بر جلد  
 محسوس شود و گاهی شدید عارض می گردد و تا روز پنجم آبله بروز نموده تا روز ششم  
 ترقی می پذیرد و در نسل هم درم پدید می آید بعدتر اشیدن آبله خشک می شود  
 و گاه است که بسبب سوء تدبیر تطعیم یا ناقص بودن ماده چپک یا فقدان مواد در  
 یا ضعف آبله بر نمی آید پس درین حالت تکرار عمل مناسبست و گاهی با وجود بر و آبله  
 خصیه که عبارت از جداری کاوست بر می آید درین حالت هم تطعیم بار و گرمی باید



در عرت بنده بنده جانگویند و جهت اصلاح بچو بدری آنچه تجربه فقیر رسیده شایان  
 طبع انجیر زرد و باجر است و نوشایدن چشیده بنده که کند ری خوانند با قدر  
 فلفل سیاه مفید و خوراندن زرده تخم کبوتر صحرایی یا ابلی و دمنده که لک آنچه  
 بروز نماید و بغتة غائب شود و غشی آرد و نفس متواتر زنده بالضرورت قاتل باشد  
 الاما شارسه و اسلم ترین علامات آنست که هوش و حواس بر جا بود و میل بر غذا  
 و آب بر جا باشد و نفس بترتیب سلیم زند و مقام قلب از شور محفوظ ماند و علامت  
 تب جدری و حصه آنست که پشت درد کند و بینی بخار و وسیلان اشک از چشم  
 بود و سرخی چشم و حرمت و جبین و صداع و گرانی سر و بدن و دیدن خوابها سه  
 پریشان و ترسیدن و سوزش خارش جلده و قلق و غشيان و هیچ دو اشکین  
 نیافتن الا برای ساعتی و از جسم بوی ناخوش آمدن و زردی کفهای دست  
 و برخاستن مویهای پشت و سرخی آن و تشنج و چون این مرض عظیم اخطرست لاجرم  
 عادت اطباء متاخرین برین امر جاریست که دست از علاج می کشند و باریک  
 میگذازند الا هوای خانه معتدل ساختن و خشایش که مصلح هوا و مصفی خون باشد  
 چون برگ نیم در آنجا گذاشتن باکی ندارد لیکن اگر آثار دیر بر آمدن آن ظهور پذیرد  
 پس تدابیریکه بالا مذکور شد از واجبات توان شمر و هم بخورات گرم زیرستر  
 مریض اولست و روائح مطیبه و عطریات بوییدن نافست و مولف این اوراق  
 اطفال خود را چند دانسته سلم مر و اید خورائیده و شیر اسپ مادیان نوشانیده است

در عرت بنده بنده جانگویند و جهت اصلاح بچو بدری آنچه تجربه فقیر رسیده شایان  
 طبع انجیر زرد و باجر است و نوشایدن چشیده بنده که کند ری خوانند با قدر  
 فلفل سیاه مفید و خوراندن زرده تخم کبوتر صحرایی یا ابلی و دمنده که لک آنچه  
 بروز نماید و بغتة غائب شود و غشی آرد و نفس متواتر زنده بالضرورت قاتل باشد  
 الاما شارسه و اسلم ترین علامات آنست که هوش و حواس بر جا بود و میل بر غذا  
 و آب بر جا باشد و نفس بترتیب سلیم زند و مقام قلب از شور محفوظ ماند و علامت  
 تب جدری و حصه آنست که پشت درد کند و بینی بخار و وسیلان اشک از چشم  
 بود و سرخی چشم و حرمت و جبین و صداع و گرانی سر و بدن و دیدن خوابها سه  
 پریشان و ترسیدن و سوزش خارش جلده و قلق و غشيان و هیچ دو اشکین  
 نیافتن الا برای ساعتی و از جسم بوی ناخوش آمدن و زردی کفهای دست  
 و برخاستن مویهای پشت و سرخی آن و تشنج و چون این مرض عظیم اخطرست لاجرم  
 عادت اطباء متاخرین برین امر جاریست که دست از علاج می کشند و باریک  
 میگذازند الا هوای خانه معتدل ساختن و خشایش که مصلح هوا و مصفی خون باشد  
 چون برگ نیم در آنجا گذاشتن باکی ندارد لیکن اگر آثار دیر بر آمدن آن ظهور پذیرد  
 پس تدابیریکه بالا مذکور شد از واجبات توان شمر و هم بخورات گرم زیرستر  
 مریض اولست و روائح مطیبه و عطریات بوییدن نافست و مولف این اوراق  
 اطفال خود را چند دانسته سلم مر و اید خورائیده و شیر اسپ مادیان نوشانیده است

## خاتمه

بفضل مبدع بهمال و خالق عظیم المثال رساله مفید مبتدیان و معین منتیان سسی  
به علاج الصبیان از تالیف شریف و تدوین منیف طبیب بن بدیل حکیم فقیه لیشیل  
حاذق کامل تطبیب ذل جناب حکیم صغر حسین صانه الله عن الکره و این تصحیح تمام  
و تحشی موضع المرام تاهر دقائن علوم حاوی نکات فنون حکیم خواجہ محمد حسن حفظہ اللہ  
عن حوادث الزمن با تمام بیچمدان محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان  
علیہ الرحمۃ والرضوان در شهر ربیع الثانی ۱۲۸۶ ہجری در مطبع مشہور نزد یک و دو  
سطح نطنامی واقع کاپور حلیہ انطباع در بر کشیدہ در دیدہ شائقان جلوہ نو

و تحشی مدوح علاج بعضی از امراض کثیر العرض اطفال را

کہ از صاحب سالہ مانده بود و حاجت بدان بیشتر

رومی نمود در آخر این رساله

اضافہ فرمود

# قال المحشي سلمه حامداً وصلياً

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي نزل من أنبىءنا ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين وإذا همضت فمؤسفين  
والمصلوة والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين الذي في شأنه وما أرسلناك  
إلا رحمة للعالمين وعلى آله وصحبه الذين هم حكام طيبات شرعية حافظون لعناصير الدين  
أما بعد می گوید بنده درگاه رب و الهن محمد حسن صائده الله عن مكاره الدنيا والآخرة  
که سابق ازین رساله سمی به علاج الصبیان تألیف حکیم صغر حسین صاحب تمشی نام  
موضح المرام این بیچچان سرانجام یافت لیکن چند امراض که کثیر الوقوع اند و از  
قلم صاحب ساله باقی مانده و انبیا به ران ضروری بود از کتب معتده طیبیه برآورد  
و آنچه تجربه را قلم رسیده و بهم از افادات حضرت اوستاد می و مولای جناب علی القبا  
حکیم علی حسین صاحب مد ظلم العالی و دمت برکات تم التقاط کرده بقلم آوردم و ضمیه  
رساله مذکور گردانیدم تا ناظران را بهنگام علاج بصیرت تمام و معاونین مالا کلام  
حاصل آید و بانه التوفیق و هد نعم الهولی و خیر رفوت از انجمه مرض تشیخ است

در تشیخ و تمشی  
در عصب کرم انب  
عضلات متعلقه ان  
بسیاری بسادی بود  
نور که میباید

و آن چند نوعست یکی آنکه در تب شدید پدید آید علامتش تبداوی تب کوشیدن روغن  
بخشیده بادام روغن گل رطارت فقره عضو متشنج باینست و ورم آنکه هنگام قبض طبع  
حاصل شود و علامت آن نفخ مبین طبیعت و فوالت علامتش حل طبیعت و تن  
بشیافان و احقان و ضحافات بلینه نماید سوم آنکه از بیش داغ و بیداری مفرط و کثرت  
گرفتن علامتش وجود یا تقدم اسباب علاج منع سبب تطبیع داغ بتقطیر شیر و ختر  
درینی و گوش نماید و شش روغنهای مناسب کنند و روغن گاو بانگ کف پالیدن  
برای حصول نوم عجیب لارست و مهم بهد نشاندن و بطرف نوم میل کنانیدن بترغ  
صدای رقیق که معجزان زانست و قدری فیون خوراندن و برای گریه جلدای اسکا  
بکار بردن و شش تخم کدوی راز و تر بز و گل نیلوفر و بنج نوشاندن چهارم آنکه  
از کثرت رطوبت افتد و بیشتر همین سبب باشد علامتش امتلا فی بنض و بطور آن و زله  
و زکام و نبودن علامات آخری علاج تنقیه بغم و شش ادا مان جاره و تقلیل شیر و ضم  
اغذیه ملطفه و مخففه خوراندن و منضجات مثل اسطوخودوس و موز و بادرنجبویه و ترنجبین  
و اصل السوس و غیر آن نوشاندن و اورام اللوزین یا از غلبه بغم بود که از داغ ریزد  
علامتش زله و زکاست علاج آنچه بالا مذکور شد از نوشاندن منضجات بغم و تنقیه  
و نمکست را بشد و شب آلوده بر لوزین مالند و با از حرارت داغ باشد که رطوبت  
بدان گداخته ریزش کند علامتش سرخی ورم و گرم بودن تارک و تشنگی مفرط  
علاج تبرید داغ یا بنج در عطش گذشت ورم کله سبب آن گاه حرارت  
داغ یا غلبه صفرا و جوشش خون می باشد علامتش سرعت بنض و دشواری درین  
چیزی دگامی این ورم که از حرارت داغ باشد بسوی پشت و عضلهای حلق و پس



و پس گردن ممتدی شود و علاج تریه دماغ و طلیه بارده مثل طلب و کشینه صندل  
 و آرد جو و خض و گیر و با ستمال آوردن و احتقان با سپستان عذاب آلودی بخارا  
 و تر بندی و تر خید و گلقد و آب غلب سبز و آب کاسنی سبز و روغن گل و نمک  
 نمودن و گرد ساق و زرد و در دوطب شیر و کنیر و تخم خرفه و نشاسته با قلیل کافور یک  
 ساییده در لعاب اسبقول خوب سازند و در دهن دارند یا بشیر مرصعه دهند و کشینه  
 و عدس و پوست اخروٹ و تخم کاسنی و تخم کاهو و غناب و برگ شنبوت در کلاب  
 و عرق غلب غرغره کنند و گاهی این ورم بچته شود و منفر گردد پس اول  
 آب برگ نیم و شمشه مخلوط کرده قدری سرکه آمیخته نیم گرم غرغره نمایند بعد روغن  
 یار و روغن بنفشه با دوام آب گرم غرغره سازند و همچنین غرغره شیر تازه بشیر آسخته سفید  
 تا تخم خوب پاک شود پس از زروت و سنگراحت و کمر باد و دم الاغ و پس در سفیده  
 مرغ سرشته بلیسند و اگر منفر نشود از ناز و و گنار و پوست نارترش و شیب سما  
 و زرد و غرغره کنند اگر ازین کار نیز اثر انگشت نش کند یا از نشتر که خاص برای  
 این کار است شکاف زنند و اگر از ماده بلفم بود علائش تبخیر و چشم و بسیاری لغا  
 و ریش نزل و زکام علائش احتقان با برگ سنا و ترب و سوز و بخیر و سپاوشان  
 و خطمی و منفر خیار سبز و آب برگ چغندر و گلقد و ترنجبین و روغن گل و نمک لا هور  
 و قیامی و عمل یارب انگور و کنجین غصلی و آب برگ ترب و عاقر قرحا و یا با پوست  
 اخروٹ و آب بادیان غرغره کردن و در حالت جمع ماده پوره ارمنی در طبخ آب  
 غرغره نمایند و طلیت نوش در و پوره ارمنی با یک ساییده در حلق دهند و اگر  
 ضرورت افتد عمل با در زیر حلق طلا سازند تا ریش گردد و زرد آب از انجا بر آید غرغره

۲  
 با سبب بودت  
 و غصصت و جمع  
 آوردن اجزاء  
 موضع بودت  
 زشتی است



بهر سه علامتش زهر صرعه خانی و قدری قلقل سیاه یا آهن ساییده طلا کنند و گاهی  
بسیب سیر و یا از درم جگر تهیج مارض شود علامتش از آن سبب است سلاق  
یعنی گنده شدن یک اکثر از کثرت بکا و گریه مارض شود علاج استعمال طعن بلا غلبه اگر ماه  
اکثر بود قیسه سبب آن باشد چشم سرخ بود و سو یک بریزند و این هم اکثر بعد از مدتی شود علاج عدس  
در کلاب شایسته ضماد سازند و برگ خرفه و برگ کاسنی و روغن گل و سفیده بیضه ضماد نمایند  
و عدس پیاورد گل سرخ در آب کاسنی حل کرده طلا کنند اعتقار را لا هاب یعنی ریختن روی  
اگر از ماهه بود قیسه باشد تدبیر آن گذشت و اگر از نیندانه ده شعر بود علاج انگاش حرارت  
کنند و او و بیاض و چشم کنند مثل حور امینی و لا بورد و دود خان کنند و قنور صنوبر و تخم زیتون  
و روغن شامی با سیاقون بتمال آرند و اگر از یسوت رسیده بود پس طبیکانی بود قدری  
یعنی افتاده و پیزی چشم علاج باید که چشم را طلق نماند و از آب نیگم بشویند و شیر زنان  
چکانند و از باره نرم یا پنبه بسوخت بگیرند و اگر نه براید نشاسته چشم بپزند و بپخت صیانت کنند  
و اگر جانوری صغیر باشد گل سرخ و چشم بپزند و باز صاف نمایند و اگر چیزی صیانت نشد  
باشد مثل سنگریزه یا ریزه شیشه یا موی گندیده یا زخم و حینه براند و سفیده بیضه مرغ و شیر زنان بچکانند  
شعیر و در بندگی گمانی نماند و آن در سبب تسطیل که بکار یکت یک یا ق پیدا شود علاج  
ربو بچینی و بای قطع الراس یا پس افکند و کس و صفت با صرعه کلان در آب ساییده طلا کنند  
و کشش چاک کرده نیگم بران نهند و آرد جو گنده بروزه مخلوط کرده تکیه زنند و انگشت پو آرد  
و یا خسته فرما و آب حل کرده طلا نمایند حول یعنی گنده شدن صدقه چشم سبب آن سرخ  
عصبه محرمه است گاهی از صرع و گاهی از رسیدن صبیحه شدید و گاهی از خواب  
بیکطرف و گاهی بعد چک افتح می شود علاج در ابتدا اصلاح پذیرست باین طریق

در وقت خواب  
چشم را با آب  
ساییده طلا کنند  
و اگر از صرع  
باشد چشم را  
ساییده طلا کنند  
و اگر از رسیدن  
صبیحه شدید  
باشد چشم را  
ساییده طلا کنند  
و اگر از خواب  
بیکطرف  
باشد چشم را  
ساییده طلا کنند



ضماد سازند و بیکه لعمده یعنی در باطن معده ماده جمع آید و بده گردد و علامت آن نلبه  
 تب ضربان و وضع و چون مده شود در اعراض سکون ظاهر آید و هنگام انفعال و تعریق ناقص  
 در اعصابید آید و اسهال می و خونی یا قی عارض شود و آماس فرو نشیند علاج چون ماده  
 جمع شود و در حلقه تخم مرو و باد امش بکوبند و بر روغن بیدارنجیر بپوشند و ضماد نمایند تا بچینه شود  
 اگر خود بخود منقرض نشود باید که شیر تازه یا آب گرم بنوشانند پس بستگی از دست بخش نمایند و بعد از انفعال  
 صبر بآب کاسنی یا مال و سیر بدهند که خوب صاف شود من بعد مملات بردارند و غذا در اول  
 نشسته دیش جو زرده بضمیه در او اخر قدری حلقه بپوشند افزوده ورم الکبد بدانکه کبد را  
 دو طرفت یکی محدب دیگر مقعر و نشان هم محدب بلالیت رست و علامت ورم مقعری کثرت  
 فوالت پس اگر سبب باشد علامت آن لمیب شدت تب حرمت بول و جمع و طش و تمد  
 شرایف سعال پس تنفس و تهج اطراف و رو و علامت سبب و تب لپین و رصا صیبت  
 رنگ تهج اطراف و مایت بول یا حرمت آن علاج بدانکه ورم محدب با در تحلیل باید و مقعر  
 بملینات و اگر قبض باشد متین کوشند و اگر طبیعت کین و تلبلیق بود بطرف قبض میل فرمایند  
 وادویه صالحه با اول در ورم حادث آب کاسنی آب غلب سبز یا کچین و آنش جو و آب  
 عصی الراعی و آب یارنگ آب این بعد آب کثوت با قلیلی فستین چرا ته و دیگر ادویه  
 مخصوصه و ضماد در ابتدا بقراض و رواج نمایند مثل آب برگ خرفه و حی لواله و گل سرخ و صندل  
 و محض و کافور اما افراط در برات سازند و در اخر بجللات باقوالص ضماد نمایند مثل آب  
 و اسارون و دشنه و جده و صقر و شیخ و حب آلاس و فوه و مصطکی با قدری روغن کوسن یا  
 روغن زجرب یا روغن زنبق یا روغن مصطکی تا صلابت حادث نشود و در ورم بار وادویه  
 محله منقبه و مرصیه باقوالص بکار برند مثل ازخرو سنبل و گل سرخ و سعد و بابونه و کلیل المکات و مغشای

ضماد سازند و بیکه لعمده یعنی در باطن معده ماده جمع آید و بده گردد و علامت آن نلبه  
 تب ضربان و وضع و چون مده شود در اعراض سکون ظاهر آید و هنگام انفعال و تعریق ناقص  
 در اعصابید آید و اسهال می و خونی یا قی عارض شود و آماس فرو نشیند علاج چون ماده  
 جمع شود و در حلقه تخم مرو و باد امش بکوبند و بر روغن بیدارنجیر بپوشند و ضماد نمایند تا بچینه شود  
 اگر خود بخود منقرض نشود باید که شیر تازه یا آب گرم بنوشانند پس بستگی از دست بخش نمایند و بعد از انفعال  
 صبر بآب کاسنی یا مال و سیر بدهند که خوب صاف شود من بعد مملات بردارند و غذا در اول  
 نشسته دیش جو زرده بضمیه در او اخر قدری حلقه بپوشند افزوده ورم الکبد بدانکه کبد را  
 دو طرفت یکی محدب دیگر مقعر و نشان هم محدب بلالیت رست و علامت ورم مقعری کثرت  
 فوالت پس اگر سبب باشد علامت آن لمیب شدت تب حرمت بول و جمع و طش و تمد  
 شرایف سعال پس تنفس و تهج اطراف و رو و علامت سبب و تب لپین و رصا صیبت  
 رنگ تهج اطراف و مایت بول یا حرمت آن علاج بدانکه ورم محدب با در تحلیل باید و مقعر  
 بملینات و اگر قبض باشد متین کوشند و اگر طبیعت کین و تلبلیق بود بطرف قبض میل فرمایند  
 وادویه صالحه با اول در ورم حادث آب کاسنی آب غلب سبز یا کچین و آنش جو و آب  
 عصی الراعی و آب یارنگ آب این بعد آب کثوت با قلیلی فستین چرا ته و دیگر ادویه  
 مخصوصه و ضماد در ابتدا بقراض و رواج نمایند مثل آب برگ خرفه و حی لواله و گل سرخ و صندل  
 و محض و کافور اما افراط در برات سازند و در اخر بجللات باقوالص ضماد نمایند مثل آب  
 و اسارون و دشنه و جده و صقر و شیخ و حب آلاس و فوه و مصطکی با قدری روغن کوسن یا  
 روغن زجرب یا روغن زنبق یا روغن مصطکی تا صلابت حادث نشود و در ورم بار وادویه  
 محله منقبه و مرصیه باقوالص بکار برند مثل ازخرو سنبل و گل سرخ و سعد و بابونه و کلیل المکات و مغشای

ضماد سازند و بیکه لعمده یعنی در باطن معده ماده جمع آید و بده گردد و علامت آن نلبه  
 تب ضربان و وضع و چون مده شود در اعراض سکون ظاهر آید و هنگام انفعال و تعریق ناقص  
 در اعصابید آید و اسهال می و خونی یا قی عارض شود و آماس فرو نشیند علاج چون ماده  
 جمع شود و در حلقه تخم مرو و باد امش بکوبند و بر روغن بیدارنجیر بپوشند و ضماد نمایند تا بچینه شود  
 اگر خود بخود منقرض نشود باید که شیر تازه یا آب گرم بنوشانند پس بستگی از دست بخش نمایند و بعد از انفعال  
 صبر بآب کاسنی یا مال و سیر بدهند که خوب صاف شود من بعد مملات بردارند و غذا در اول  
 نشسته دیش جو زرده بضمیه در او اخر قدری حلقه بپوشند افزوده ورم الکبد بدانکه کبد را  
 دو طرفت یکی محدب دیگر مقعر و نشان هم محدب بلالیت رست و علامت ورم مقعری کثرت  
 فوالت پس اگر سبب باشد علامت آن لمیب شدت تب حرمت بول و جمع و طش و تمد  
 شرایف سعال پس تنفس و تهج اطراف و رو و علامت سبب و تب لپین و رصا صیبت  
 رنگ تهج اطراف و مایت بول یا حرمت آن علاج بدانکه ورم محدب با در تحلیل باید و مقعر  
 بملینات و اگر قبض باشد متین کوشند و اگر طبیعت کین و تلبلیق بود بطرف قبض میل فرمایند  
 وادویه صالحه با اول در ورم حادث آب کاسنی آب غلب سبز یا کچین و آنش جو و آب  
 عصی الراعی و آب یارنگ آب این بعد آب کثوت با قلیلی فستین چرا ته و دیگر ادویه  
 مخصوصه و ضماد در ابتدا بقراض و رواج نمایند مثل آب برگ خرفه و حی لواله و گل سرخ و صندل  
 و محض و کافور اما افراط در برات سازند و در اخر بجللات باقوالص ضماد نمایند مثل آب  
 و اسارون و دشنه و جده و صقر و شیخ و حب آلاس و فوه و مصطکی با قدری روغن کوسن یا  
 روغن زجرب یا روغن زنبق یا روغن مصطکی تا صلابت حادث نشود و در ورم بار وادویه  
 محله منقبه و مرصیه باقوالص بکار برند مثل ازخرو سنبل و گل سرخ و سعد و بابونه و کلیل المکات و مغشای

ضماد سازند و بیکه لعمده یعنی در باطن معده ماده جمع آید و بده گردد و علامت آن نلبه  
 تب ضربان و وضع و چون مده شود در اعراض سکون ظاهر آید و هنگام انفعال و تعریق ناقص  
 در اعصابید آید و اسهال می و خونی یا قی عارض شود و آماس فرو نشیند علاج چون ماده  
 جمع شود و در حلقه تخم مرو و باد امش بکوبند و بر روغن بیدارنجیر بپوشند و ضماد نمایند تا بچینه شود  
 اگر خود بخود منقرض نشود باید که شیر تازه یا آب گرم بنوشانند پس بستگی از دست بخش نمایند و بعد از انفعال  
 صبر بآب کاسنی یا مال و سیر بدهند که خوب صاف شود من بعد مملات بردارند و غذا در اول  
 نشسته دیش جو زرده بضمیه در او اخر قدری حلقه بپوشند افزوده ورم الکبد بدانکه کبد را  
 دو طرفت یکی محدب دیگر مقعر و نشان هم محدب بلالیت رست و علامت ورم مقعری کثرت  
 فوالت پس اگر سبب باشد علامت آن لمیب شدت تب حرمت بول و جمع و طش و تمد  
 شرایف سعال پس تنفس و تهج اطراف و رو و علامت سبب و تب لپین و رصا صیبت  
 رنگ تهج اطراف و مایت بول یا حرمت آن علاج بدانکه ورم محدب با در تحلیل باید و مقعر  
 بملینات و اگر قبض باشد متین کوشند و اگر طبیعت کین و تلبلیق بود بطرف قبض میل فرمایند  
 وادویه صالحه با اول در ورم حادث آب کاسنی آب غلب سبز یا کچین و آنش جو و آب  
 عصی الراعی و آب یارنگ آب این بعد آب کثوت با قلیلی فستین چرا ته و دیگر ادویه  
 مخصوصه و ضماد در ابتدا بقراض و رواج نمایند مثل آب برگ خرفه و حی لواله و گل سرخ و صندل  
 و محض و کافور اما افراط در برات سازند و در اخر بجللات باقوالص ضماد نمایند مثل آب  
 و اسارون و دشنه و جده و صقر و شیخ و حب آلاس و فوه و مصطکی با قدری روغن کوسن یا  
 روغن زجرب یا روغن زنبق یا روغن مصطکی تا صلابت حادث نشود و در ورم بار وادویه  
 محله منقبه و مرصیه باقوالص بکار برند مثل ازخرو سنبل و گل سرخ و سعد و بابونه و کلیل المکات و مغشای

و مصطکی دایر سوابسته ازین هر چه مناسب اند بضماد آرنند و مدرات و فتحات حاره خوا هاینکه  
حاره بنوشانند و شربت پیاز جامع النفع است و وسیله الکبد بیشتر بعد ورم حار می شود و  
آنچه در دیله معده گذشت و این مرض عظیم الخطر و مملکت است علاج ما اشعیر با کجین و با اصل  
با اندکی نشاسته و زردۀ بیهیه و روغن بادام و یا بخاری با خندروس بنوشانند و چون منقرض  
تبدیر آن همان تدبیر که در دیله معده گذشت و این قرص با کجین یا شربت و در خوراندن  
دم الاخرین کند و بزرا لهند با و بزرا لکفس مصطکی مساوی لوزن در آب رنگ قرص بندند  
و غذا درین وقت آتش جو کجین و زردۀ بیهیه نیم شربت حریره ملینه و شیر شرب و برای تقویت  
ما اللحم و گوشت بزغال و گوساله و طیور با ابار و زردۀ بیهیه بخوراند و اگر ضرورت در ابتدا  
اختقان خفیفه بعمل آرنند و آب باشد مثل آب برگ چغندر و مروقین یا بطبیخ بعضی اصول و کلباب  
و تخم قطم و ترنجبین و گلکند و مغر خیار شنبه با روغن گل و نمک استعمال فرمایند تا باماده سخت حال  
و روم لطحال حال آن مشابه حال کبد است و بیشتر از بروز و دت غلبه سودا پیدا میشود  
علامت آن نقصان هم و تب خفیف و ازمان آن و صلابت در طحال علاج بادوی  
مدرۀ قویه بر دازند و او یانند بخبر با کجین بزور می که لک طنج اشق و ترس و یا از لک  
و برگ جها و بزرا لکاف و بزرا لکاف و قمره الطرافه و انجیر و که وی در از خشک کرده با کجین  
بخوراند و ضرورت تقویه فرمایند و ضادات بمثل اشق و پشک و یا بار و آتش ان یابند  
و یا کله شنی این همه در سر که پخته با کبریت صفر با استعمال آرنند و بره صبر اشق یا انجیر و سدا  
در آب برگ لکروند و او سر که پخته ضما د سازند عجیب الاثر است و همچنین خردل  
باریک کرده در شند سه شته ضما د ساختن و اگر حرارت با تخم خرفه و که وی  
و تخم کنگر با کجین سدا بنوشانند که و خرفه و گل ارمنی و جنض و جها و در سر که ساییده ضما د







پس اگر اشتهاى صفا و ست و نبض صحیح <sup>پنهان</sup> نباشد پس بعد دفع فساد با تمام و انقائى مالا کلام  
 غذائى حقیقت لطیف با محو ضرات بتدریج خورائیدن مضایقه ندارد و من بعد باغش قوت  
 مشغول باشند و اگر اشتهاى کاذب بود و نبض متلی و از فرط اشتها قوت تحمل شود و در نبض صفر  
 یا سقوط آنا فائز گردد و درین وقت شى لطیف قلیل الغذاء است آب انارین آب جو و آب درغ  
 بدین ضرورت هم گاهى مجوز است چنانکه طبیعت اسکنی از اذیت ماده فاسده رونماید و  
 فی الجمله قوت و انقائش حاصل آید و بر ماده عاى انحر و غ غالب آید و بتامیر دفع کند و مشهور گردیده که  
 بعد این حال اسهال بخاری صفر اوی کسرخ خارج شده و آثار رذات زایل گردد و بعد  
 دفع فساد و صلاح طبیعت اگر رغبت بطعام نیست آب پودینه و آب لیمو و آب شکرت بهند و بوی کباب  
 و طعم ملذذ و بلوغه بویانند **و یاجد به و یاجد به و یاجد به** و از افرسته جزو الیضات را گویند یا بجای  
 و از الیضات یا بجای و گاهى زوال عظام هم بدان شامل میبود و از انقصه گویند و گاهى سبب  
 زوال ریاح غلیظى بود و از ریاح افسه نامند و اکثر از رطوبت فاجیه می باشد و گاهى از طعام  
 قبل الوقت حادث می گردد و بقراط گوید یکسکه او را از ربو و معالین مرض عارض شود قبل  
 از رویدن موی زها پس آن مملکت و گاهى از ضرب و سقطه بهم رسد و گاهى از ورم خا  
 رونماید **علاج** در ورمی جلوه تخم کتان پیر یکیان و مغرسان کا و و ففنه و خطمی آما  
 ضما دکنند و نطول سازند و روغنهای گرم با فعل بالند و فلوک نیمه بر روغن بادام نیمه  
 بنوشانند و بر روغنهای گرم با فعل که در وی پنج خطمی و تخم کتان جوشانیده باشند ففنه یا  
 و آنجا که غلبه بلغم و ریاح باشد تنقیه آن بطریق معلوم نمایند و گاهى در رخی مدرات و ضمه  
 قابضه و قیر تخم کافی بود و نیز بعضی روغن بیدار نیمه یا شربت با الاصول و البزور بسند باشد  
 و کلکند که در ورمی و انیسون یا یکسکه سیده مخلوط کرده بخوراند و دمنده است و بعد تنقیه روغن

و از فساد و انقائش حاصل آید و بر ماده عاى انحر و غ غالب آید و بتامیر دفع کند و مشهور گردیده که بعد این حال اسهال بخاری صفر اوی کسرخ خارج شده و آثار رذات زایل گردد و بعد دفع فساد و صلاح طبیعت اگر رغبت بطعام نیست آب پودینه و آب لیمو و آب شکرت بهند و بوی کباب و طعم ملذذ و بلوغه بویانند و یاجد به و یاجد به و یاجد به و از افرسته جزو الیضات را گویند یا بجای و از الیضات یا بجای و گاهى زوال عظام هم بدان شامل میبود و از انقصه گویند و گاهى سبب زوال ریاح غلیظى بود و از ریاح افسه نامند و اکثر از رطوبت فاجیه می باشد و گاهى از طعام قبل الوقت حادث می گردد و بقراط گوید یکسکه او را از ربو و معالین مرض عارض شود قبل از رویدن موی زها پس آن مملکت و گاهى از ضرب و سقطه بهم رسد و گاهى از ورم خا رونماید علاج در ورمی جلوه تخم کتان پیر یکیان و مغرسان کا و و ففنه و خطمی آما ضما دکنند و نطول سازند و روغنهای گرم با فعل بالند و فلوک نیمه بر روغن بادام نیمه بنوشانند و بر روغنهای گرم با فعل که در وی پنج خطمی و تخم کتان جوشانیده باشند ففنه یا و آنجا که غلبه بلغم و ریاح باشد تنقیه آن بطریق معلوم نمایند و گاهى در رخی مدرات و ضمه قابضه و قیر تخم کافی بود و نیز بعضی روغن بیدار نیمه یا شربت با الاصول و البزور بسند باشد و کلکند که در ورمی و انیسون یا یکسکه سیده مخلوط کرده بخوراند و دمنده است و بعد تنقیه روغن

و از فساد و انقائش حاصل آید و بر ماده عاى انحر و غ غالب آید و بتامیر دفع کند و مشهور گردیده که بعد این حال اسهال بخاری صفر اوی کسرخ خارج شده و آثار رذات زایل گردد و بعد دفع فساد و صلاح طبیعت اگر رغبت بطعام نیست آب پودینه و آب لیمو و آب شکرت بهند و بوی کباب و طعم ملذذ و بلوغه بویانند و یاجد به و یاجد به و یاجد به و از افرسته جزو الیضات را گویند یا بجای و از الیضات یا بجای و گاهى زوال عظام هم بدان شامل میبود و از انقصه گویند و گاهى سبب زوال ریاح غلیظى بود و از ریاح افسه نامند و اکثر از رطوبت فاجیه می باشد و گاهى از طعام قبل الوقت حادث می گردد و بقراط گوید یکسکه او را از ربو و معالین مرض عارض شود قبل از رویدن موی زها پس آن مملکت و گاهى از ضرب و سقطه بهم رسد و گاهى از ورم خا رونماید علاج در ورمی جلوه تخم کتان پیر یکیان و مغرسان کا و و ففنه و خطمی آما ضما دکنند و نطول سازند و روغنهای گرم با فعل بالند و فلوک نیمه بر روغن بادام نیمه بنوشانند و بر روغنهای گرم با فعل که در وی پنج خطمی و تخم کتان جوشانیده باشند ففنه یا و آنجا که غلبه بلغم و ریاح باشد تنقیه آن بطریق معلوم نمایند و گاهى در رخی مدرات و ضمه قابضه و قیر تخم کافی بود و نیز بعضی روغن بیدار نیمه یا شربت با الاصول و البزور بسند باشد و کلکند که در ورمی و انیسون یا یکسکه سیده مخلوط کرده بخوراند و دمنده است و بعد تنقیه روغن



اگر قریب قلب فم معده و حوالی آن بود محرقه نامند و علامت آن شدت عوارض  
و زمانه راحت و خفت محسوس نشدن و ماده غیب اگر صرف صفرا بود غیب خالص گویند و اگر  
با بلغم مرکب بود و ترکیب و شدید باشد که ماده واحد گردد و غیب غیر خالص نامند و اگر هر دو  
جد امتیاز نباشند شطر الغیب خوانند و علامت آن ظهور آثار هر دو خلط اما بلغم غفیف است آن  
اگر خارج العروق باشد از البلیغیه گویند و علامت آن هر روز نوبه کردن با دیگر  
آثار بلغم و اگر داخل العروق بود از اموطیه خوانند و علامت آن یکسان بودن پ  
و نیست آن اما سودا چون تپان در صبیان قیل الوجودیت لهذا ذکر آن فرود گشتیم  
اکنون بعضی امراض زوری بیان می کنم بداند که حمیات را چهار زمان می باشند یکی ابتداء  
تراید سوم و قوف چهارم انخطاط و این را اوقات کلیه گویند و چون این اوقات در بر نوبه  
یاخته نمودن از اوقات جزئیة نامند و هرگاه مرض با انخطاط رسد از هلاکت امن گردد و گاهی  
عند الموت آثار مثل انخطاط پیدای شوند و آنرا افاة الموت می گویند شناخت آن بقوف و انقطاع  
نض و انتقاص قوتست و بداند که طول نوبه از زمان مرض دلیل بر ماده است و شدت آن  
اعراض ال بر غلظت و کثرت است هر قدر که ماده لطیف و خفیف کم باشد قلت عوارض و خفیت  
آن خواهد بود و بداند که نض در ابتدای نوبه صغیر و منضط می بود و انقباض و کسل و بردن  
نمایان و در تراید نوبه عظم و سرعت نض و کرب قلب و در جمله عوارض شدت پدید آید و در  
و قوف نوبه حال استوی و سکون حاصل شود و در انخطاط نوبه تناقص عوارض و میلان نض  
باعتماد ال یا سرعت قلیل ظاهر گردد و علامات خون سرخی بدن و رو و بول  
و در عروق و عظم نض و سرعت آن علامات صفرا غشیان و قی صفراوی و ش  
و التهاب زردی بدن و بول یا حرث و ناریت و قی آن و سهر و صداع و برود قشعره

و نافض شد بدین سبب اسکن علامات بلغم رسا صیت بدن و هیچ رو و برود نافض شود  
 و قی طبعی و سپیدی زردیت و غلظت بول و کین نیک و نبودن علامات صفرا و خون معالجات  
 الحیات بدانکه امر علاج در جمیع مختلف بر آن نیست گاهی بتبرید و تطفیه حاجت می افتد هرگاه  
 ماده و سموم خارج بود و گاهی برفع استفراغ ضرورت میگرد و وقت کثرت داده و گاهی حرارت جمعی محتاج  
 تطفیه کثرت داده ای استفراغ می بود و درین هنگام دل تطفیه پر خسته بعد استفراغ ماده پرازد و اگر کثرت  
 وضع بدن برفع استفراغ بود و مستلزم لینه و حقان خفیه احوال ناقص خلط فرماید و عایت قوت از اعراض  
 لطیفه هم ملحوظ دارند اما کثرت تبرید ضرورت یا استعمال مفتحات در مدت قوی را بداند شاید که موجب غلظت و طول  
 می گردد و چنین باز لالی آلودی بخارج اجماع النفع است و گاهی برفع سبب توجه کرده می آید اگر صفای علاج  
 مرض بود و مثل ورم که سبب تب بود و تبرید ضرورت پس مفتحات در مدت معتد اقلیدله استخفیه ضرورت  
 میگرد و بلکه ورم اگر در پخت شد شود رعایت ورم بیشتر ملحوظ باید داشت که امور علاج جمعی بر دفع ورم  
 مبنی است و گاهی اثر جمعی بعد از خارج ماده اش باقی می ماند پس سکنت و سردات لطیف کافی بود و اگر  
 ماده قلیل غلیظ در عروق باعث سده و عفونت اخلاط باشد و دفع آن از اسهال نگردد  
 لاجرم بحکم مفتحات مع رعایت تبرید رجوع کرده آید مثل باد آورد و شایسته و گلو و اذ ضر  
 و آستین تخم کاسنی و غیر آن باد دیگر ادویه مدره بارده و از اطباء فرنگی درین حال استعمال  
 بعضی شبای قوی را مثل بارک و کینین شهود شده اطباء یونان هم مجوز می دارند و نافض  
 یافتند و باید که استفراغ بیرون واقع نشود و جوان پنهانی که یوم نوبه آنهاست پنهانی را در پنهان  
 و بعد این عشرینیات یعنی ۴۰ و ۸۰ و بعد این اربعینیات و ایامیکه مابین اینها واقع اند

و نافض شد بدین سبب اسکن علامات بلغم رسا صیت بدن و هیچ رو و برود نافض شود  
 و قی طبعی و سپیدی زردیت و غلظت بول و کین نیک و نبودن علامات صفرا و خون معالجات  
 الحیات بدانکه امر علاج در جمیع مختلف بر آن نیست گاهی بتبرید و تطفیه حاجت می افتد هرگاه  
 ماده و سموم خارج بود و گاهی برفع استفراغ ضرورت میگرد و وقت کثرت داده و گاهی حرارت جمعی محتاج  
 تطفیه کثرت داده ای استفراغ می بود و درین هنگام دل تطفیه پر خسته بعد استفراغ ماده پرازد و اگر کثرت  
 وضع بدن برفع استفراغ بود و مستلزم لینه و حقان خفیه احوال ناقص خلط فرماید و عایت قوت از اعراض  
 لطیفه هم ملحوظ دارند اما کثرت تبرید ضرورت یا استعمال مفتحات در مدت قوی را بداند شاید که موجب غلظت و طول  
 می گردد و چنین باز لالی آلودی بخارج اجماع النفع است و گاهی برفع سبب توجه کرده می آید اگر صفای علاج  
 مرض بود و مثل ورم که سبب تب بود و تبرید ضرورت پس مفتحات در مدت معتد اقلیدله استخفیه ضرورت  
 میگرد و بلکه ورم اگر در پخت شد شود رعایت ورم بیشتر ملحوظ باید داشت که امور علاج جمعی بر دفع ورم  
 مبنی است و گاهی اثر جمعی بعد از خارج ماده اش باقی می ماند پس سکنت و سردات لطیف کافی بود و اگر  
 ماده قلیل غلیظ در عروق باعث سده و عفونت اخلاط باشد و دفع آن از اسهال نگردد  
 لاجرم بحکم مفتحات مع رعایت تبرید رجوع کرده آید مثل باد آورد و شایسته و گلو و اذ ضر  
 و آستین تخم کاسنی و غیر آن باد دیگر ادویه مدره بارده و از اطباء فرنگی درین حال استعمال  
 بعضی شبای قوی را مثل بارک و کینین شهود شده اطباء یونان هم مجوز می دارند و نافض  
 یافتند و باید که استفراغ بیرون واقع نشود و جوان پنهانی که یوم نوبه آنهاست پنهانی را در پنهان

۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۱	۹	۷	۶	۴	۳	۲	۱
	۴۰	۳۷	۳۱	۳	۲۸	۲۷	۲۱	۲۰	۱۸		

ایام مسهل اند و در امراض غیر مزمنه از طبیعت شیر نافل نباشند و بر وقت نوبه بحران  
سعه را از غذا خالی باید داشت اما در حالت غایت ضعف پس اول از نوبه غذای لطیف  
قلیل مثل شیر یا آب نارین بخوراند و بطل شیر خوار شیر بنوشاند و همچنین اگر طبیعت  
متعسر باشد و گاهی از شی لطیف کار بر نمی آید بسبب سستی سقوط قوت درین هنگام سستی  
بیشتر کثیره القویه قلیل المقدار بتفاریق تجویز است و شیر در تپ طربترین اعتدال است  
و بهترین دو سبکچین بدانکه اکثر شیر در معده ترش می گردد و نفخ می آید پس  
رقیق و نجیبتر است و سبکچین را با شیر در معده جمع نمایند بلکه سبکچین را اول روز بنوشانند  
تا اخلاط غلیظه را قطع نماید و بعد دو ساعت با شیر بخوراند تا باینست خود باد را بیاورد  
و دفع کند و باید که شیر در حالت فصیح طبیعت نباشد تا وقتیکه مکن نکنند معده را  
خون و عصاره ابروات اند چون تخم کاسنی تخم کاهو و کشنیز و عناب گل سرخ و آلوئی بخارا  
و ترندی و زعفران و گل نیلوفر و بیدانه و صندل و تخم خیارین و سپول و عرق بیدار  
منضجات صفرای غلیظ برگ گاو زبان الومی بخارا سپستان تخم خطه  
گل بنفشه تخم خیارین سبکچین منضجات بلغم اصل السس مقشره مویر تخم خطی بادیان  
گل بنفشه خار خشک برگ گاو زبان سبکچین مسهلات صفرا برگ شاد بیره گل سرخ  
گل بنفشه الومی بخارا ترندی گل قند افقابی مغز خیار شنبه روغن بادام ترنجبین شیر  
شربت و رد مکر مسهلات بلغم برگ سنابل و بد مویر مغز خیار شنبه گل قند روغن بادام  
این همه حسب حاجت و موقع بکار برند تا بحد ثقل و برای اطفال شیر خوار  
طبیخه شقی معده و بدن از رطوبات و صفراست و آنرا در معده بپاشی گویند و نشانه  
انست عناب مویر سپستان آلوئی بخارا برگ یک یکانه گل بنفشه بادیان گل سرخ

در این بیم در نوبه بحران  
گویند از وقت نوبه بحران  
طبیعت از غذای لطیف  
یعنی از شیر و آب نارین  
بیشتر کثیره القویه  
طبیعت از غذای لطیف  
و نجیبتر است و سبکچین  
را اول روز بنوشانند  
تا اخلاط غلیظه را قطع  
نماید و بعد دو ساعت  
با شیر بخوراند تا باینست  
خود باد را بیاورد

در این بیم در نوبه بحران  
گویند از وقت نوبه بحران  
طبیعت از غذای لطیف  
یعنی از شیر و آب نارین  
بیشتر کثیره القویه  
طبیعت از غذای لطیف  
و نجیبتر است و سبکچین  
را اول روز بنوشانند  
تا اخلاط غلیظه را قطع  
نماید و بعد دو ساعت  
با شیر بخوراند تا باینست  
خود باد را بیاورد

در این بیم در نوبه بحران  
گویند از وقت نوبه بحران  
طبیعت از غذای لطیف  
یعنی از شیر و آب نارین  
بیشتر کثیره القویه  
طبیعت از غذای لطیف  
و نجیبتر است و سبکچین  
را اول روز بنوشانند  
تا اخلاط غلیظه را قطع  
نماید و بعد دو ساعت  
با شیر بخوراند تا باینست  
خود باد را بیاورد

در این بیم در نوبه بحران  
گویند از وقت نوبه بحران  
طبیعت از غذای لطیف  
یعنی از شیر و آب نارین  
بیشتر کثیره القویه  
طبیعت از غذای لطیف  
و نجیبتر است و سبکچین  
را اول روز بنوشانند  
تا اخلاط غلیظه را قطع  
نماید و بعد دو ساعت  
با شیر بخوراند تا باینست  
خود باد را بیاورد

در این بیم در نوبه بحران  
گویند از وقت نوبه بحران  
طبیعت از غذای لطیف  
یعنی از شیر و آب نارین  
بیشتر کثیره القویه  
طبیعت از غذای لطیف  
و نجیبتر است و سبکچین  
را اول روز بنوشانند  
تا اخلاط غلیظه را قطع  
نماید و بعد دو ساعت  
با شیر بخوراند تا باینست  
خود باد را بیاورد

برگ سنا بزرگ عنب ثعلب خطی هر یک چهار سرخ مغز خیار شنبه شش ماشه گل قند چهار  
 ترنجبین شیر خشت هر یک سه ماشه همه را جوشانده صاف کرده بوقت فرصت و حیات  
 از پنبه بنوشانند **علاج مطبوقه** اگر آنرا بر روز چکط هر باشد دست از تبرید و یلداست  
 باز دارند و بعد بر چند بار ده طرف خارج بردارند و آبهای حال غلظت با عرق گاو زبان  
 و عرق کیوڑه و چین جالی می دهند و اگر حرارت شدید و وقت خون بود شربت عنب  
 دهند و اگر طبیعت مستطیل باشد بجس گرایند و آنجا که خوف چک نباشد مسکنات  
 و سبورات مثل آلومی بخار و کاسنی و بیدانه و غیر آن با تخمین یا شربت عنب یا شربت  
 نیلوفر یا شربت کادی بنوشانند و تلین طبیعت سازند و عطریات و لایح بارده بویا  
 و غذا آب زنی یا آتش جو یا شربت نیلوفر یا شربت عنب **علاج غلب خاص**  
 اگر در ماه حدت و موسم حار بود و خرفه و خیارین و آکو و نیلوفر و دیگر نباتات مسکنات  
 صیحات بنوشانند پس اگر کفایت نکند بکینات و معدلات برداشته تبقیه فرماید  
 و اگر صداع شرکی باشد یا شیخیه باد و یبارده مثل گل خیره و نیلوفر و جو کوفته و قاش خیار  
 و کدو و برگ کنار با ضافه نمک شور بکنند و کف پا از پارچه شش یا از دست مالیدن و  
 سابقین هم سودمندست و هیچ طبعیه بارده قبل از تبقیه بر سر نهسانند که بیشتر بسرا  
 می انجامد و بر قلب و از صندل و کافور و گلآب آب خیار و کدو و برآ تسکین گذارند  
 و اگر طبیعت خود بخود دفع ماده می نماید چنانچه شاید درین هنگام بر طبیعت گذاشته آید  
 و غذا آب جو رقیق و آتش جو و آب معصور یا نمین بهترین اغذیه و اگر کفایت نکند مزه را  
 اسفناخ و کدو و خیار و مونگ با ترشی آلو یا لیمو توان داد و بوقت لزوم تخمین یا بجم  
 بنوشانند و در محرقه از اراط تبرید بیشتر از غلب خاص مطلوبست و شربت صندل شربت

در زمان غلبه عنب ثعلب خطی هر یک چهار سرخ مغز خیار شنبه شش ماشه گل قند چهار  
 ترنجبین شیر خشت هر یک سه ماشه همه را جوشانده صاف کرده بوقت فرصت و حیات  
 از پنبه بنوشانند **علاج مطبوقه** اگر آنرا بر روز چکط هر باشد دست از تبرید و یلداست  
 باز دارند و بعد بر چند بار ده طرف خارج بردارند و آبهای حال غلظت با عرق گاو زبان  
 و عرق کیوڑه و چین جالی می دهند و اگر حرارت شدید و وقت خون بود شربت عنب  
 دهند و اگر طبیعت مستطیل باشد بجس گرایند و آنجا که خوف چک نباشد مسکنات  
 و سبورات مثل آلومی بخار و کاسنی و بیدانه و غیر آن با تخمین یا شربت عنب یا شربت  
 نیلوفر یا شربت کادی بنوشانند و تلین طبیعت سازند و عطریات و لایح بارده بویا  
 و غذا آب زنی یا آتش جو یا شربت نیلوفر یا شربت عنب **علاج غلب خاص**  
 اگر در ماه حدت و موسم حار بود و خرفه و خیارین و آکو و نیلوفر و دیگر نباتات مسکنات  
 صیحات بنوشانند پس اگر کفایت نکند بکینات و معدلات برداشته تبقیه فرماید  
 و اگر صداع شرکی باشد یا شیخیه باد و یبارده مثل گل خیره و نیلوفر و جو کوفته و قاش خیار  
 و کدو و برگ کنار با ضافه نمک شور بکنند و کف پا از پارچه شش یا از دست مالیدن و  
 سابقین هم سودمندست و هیچ طبعیه بارده قبل از تبقیه بر سر نهسانند که بیشتر بسرا  
 می انجامد و بر قلب و از صندل و کافور و گلآب آب خیار و کدو و برآ تسکین گذارند  
 و اگر طبیعت خود بخود دفع ماده می نماید چنانچه شاید درین هنگام بر طبیعت گذاشته آید  
 و غذا آب جو رقیق و آتش جو و آب معصور یا نمین بهترین اغذیه و اگر کفایت نکند مزه را  
 اسفناخ و کدو و خیار و مونگ با ترشی آلو یا لیمو توان داد و بوقت لزوم تخمین یا بجم  
 بنوشانند و در محرقه از اراط تبرید بیشتر از غلب خاص مطلوبست و شربت صندل شربت



و شربت حاصل از ترنج و شکر برب و آرد سرد و نوشانیدن و بهوار سرد ساختن و برنج  
 قلب پر دهن نقش تمام دارد و آنجا که طبع نرم بود آب نار که مع تخم کوفته باشند سودمند  
 و از دوائی قوی خصوصاً در ابتدا سهل نمهند و جهت تلین تر نهند و آگوی بخار با شیر شست  
 بدهند **علاج غلبه خالص** او لا منضجات قلیه البروت مثل عناب و پستان خار  
 و تخم خیارین و بنفشه و شاه تره آگوی بخار و کچنین بنضج خلط مشغول شوند و اگر غلط در داد  
 زائد بود شاه تره و قلیه فستین و تخم خضره و اصل السوس و خطمی و گلو و مانند آن بادویه بارده  
 و حرارت تب شدید نباشد و اگر غلط بود و در وقت تب شدید باشد و اگر غلط بود و در وقت تب شدید باشد  
 مخلوط باید کرد و من بعد تنقیه از مسلمات مناسبه یا احتقان با مغز خیار شنبه و مار اسبق و فستین  
 مع ادویه دیگر بفرایند و بعد تنقیه و سلامت احشا اگر حرارت صرف باقی ماند تبرید بتدریج فرمایند  
 و اگر حرارت از تنقیه خلط غلیظ بود و بلطافات و نفحات مثل باد و در دوائی شکر و شاه تره  
 و گلو و اقراص مخصوصه مداوا کنند و شربت بزوری بار و معتدل و کچنین بزور بنایت  
 سودمند است و اگر مرض طول کشد و علامت غلبه بلغم یا ورم احشا پدید آید پس قرص گل یا  
 قرص فستین یا قرص غافق حسب حال و وقت توان داد و در صورت ورم بعلاج ورم کوشند  
**علاج بلغمی** تبرید قلیل رعایت حی بفرمایند و منضجات و لیفات قلیل النخوت استعمال  
 نمایند و اگر بلغمی لازم در استعمال منضجات و بلطافات چند آن لیرگی نباید کرد زیرا که  
 بیم باشد که در ترزایداده لطیفتر گشته بر باغ براید و سرسام آرد و بدو قوی سهل نباشد  
 و گاهی درین تریب نیز شش صغری بود و از نسبت هم بسبب حرارت حی ماده قوت بعد از  
 حاصل میشود پس درین حال بادویه ملینه تنقیص خلط کنند و باز بنضج خلط پرداخته تنقیه تمام نمایند  
 و مردقین و کچنین و گلکند انفع الاشیاست و از ورم احشا خبر دار باید بود بلکه اگر رعایت  
 معده و طحال و جگر از ابتدا ملحوظ دارند شربت و علاج این تب بحسب اقسام بلغم مختلف

و شربت حاصل از ترنج و شکر برب و آرد سرد و نوشانیدن و بهوار سرد ساختن و برنج  
 قلب پر دهن نقش تمام دارد و آنجا که طبع نرم بود آب نار که مع تخم کوفته باشند سودمند  
 و از دوائی قوی خصوصاً در ابتدا سهل نمهند و جهت تلین تر نهند و آگوی بخار با شیر شست  
 بدهند **علاج غلبه خالص** او لا منضجات قلیه البروت مثل عناب و پستان خار  
 و تخم خیارین و بنفشه و شاه تره آگوی بخار و کچنین بنضج خلط مشغول شوند و اگر غلط در داد  
 زائد بود شاه تره و قلیه فستین و تخم خضره و اصل السوس و خطمی و گلو و مانند آن بادویه بارده  
 و حرارت تب شدید نباشد و اگر غلط بود و در وقت تب شدید باشد و اگر غلط بود و در وقت تب شدید باشد  
 مخلوط باید کرد و من بعد تنقیه از مسلمات مناسبه یا احتقان با مغز خیار شنبه و مار اسبق و فستین  
 مع ادویه دیگر بفرایند و بعد تنقیه و سلامت احشا اگر حرارت صرف باقی ماند تبرید بتدریج فرمایند  
 و اگر حرارت از تنقیه خلط غلیظ بود و بلطافات و نفحات مثل باد و در دوائی شکر و شاه تره  
 و گلو و اقراص مخصوصه مداوا کنند و شربت بزوری بار و معتدل و کچنین بزور بنایت  
 سودمند است و اگر مرض طول کشد و علامت غلبه بلغم یا ورم احشا پدید آید پس قرص گل یا  
 قرص فستین یا قرص غافق حسب حال و وقت توان داد و در صورت ورم بعلاج ورم کوشند  
**علاج بلغمی** تبرید قلیل رعایت حی بفرمایند و منضجات و لیفات قلیل النخوت استعمال  
 نمایند و اگر بلغمی لازم در استعمال منضجات و بلطافات چند آن لیرگی نباید کرد زیرا که  
 بیم باشد که در ترزایداده لطیفتر گشته بر باغ براید و سرسام آرد و بدو قوی سهل نباشد  
 و گاهی درین تریب نیز شش صغری بود و از نسبت هم بسبب حرارت حی ماده قوت بعد از  
 حاصل میشود پس درین حال بادویه ملینه تنقیص خلط کنند و باز بنضج خلط پرداخته تنقیه تمام نمایند  
 و مردقین و کچنین و گلکند انفع الاشیاست و از ورم احشا خبر دار باید بود بلکه اگر رعایت  
 معده و طحال و جگر از ابتدا ملحوظ دارند شربت و علاج این تب بحسب اقسام بلغم مختلف

و شربت حاصل از ترنج و شکر برب و آرد سرد و نوشانیدن و بهوار سرد ساختن و برنج  
 قلب پر دهن نقش تمام دارد و آنجا که طبع نرم بود آب نار که مع تخم کوفته باشند سودمند  
 و از دوائی قوی خصوصاً در ابتدا سهل نمهند و جهت تلین تر نهند و آگوی بخار با شیر شست  
 بدهند **علاج غلبه خالص** او لا منضجات قلیه البروت مثل عناب و پستان خار  
 و تخم خیارین و بنفشه و شاه تره آگوی بخار و کچنین بنضج خلط مشغول شوند و اگر غلط در داد  
 زائد بود شاه تره و قلیه فستین و تخم خضره و اصل السوس و خطمی و گلو و مانند آن بادویه بارده  
 و حرارت تب شدید نباشد و اگر غلط بود و در وقت تب شدید باشد و اگر غلط بود و در وقت تب شدید باشد  
 مخلوط باید کرد و من بعد تنقیه از مسلمات مناسبه یا احتقان با مغز خیار شنبه و مار اسبق و فستین  
 مع ادویه دیگر بفرایند و بعد تنقیه و سلامت احشا اگر حرارت صرف باقی ماند تبرید بتدریج فرمایند  
 و اگر حرارت از تنقیه خلط غلیظ بود و بلطافات و نفحات مثل باد و در دوائی شکر و شاه تره  
 و گلو و اقراص مخصوصه مداوا کنند و شربت بزوری بار و معتدل و کچنین بزور بنایت  
 سودمند است و اگر مرض طول کشد و علامت غلبه بلغم یا ورم احشا پدید آید پس قرص گل یا  
 قرص فستین یا قرص غافق حسب حال و وقت توان داد و در صورت ورم بعلاج ورم کوشند  
**علاج بلغمی** تبرید قلیل رعایت حی بفرمایند و منضجات و لیفات قلیل النخوت استعمال  
 نمایند و اگر بلغمی لازم در استعمال منضجات و بلطافات چند آن لیرگی نباید کرد زیرا که  
 بیم باشد که در ترزایداده لطیفتر گشته بر باغ براید و سرسام آرد و بدو قوی سهل نباشد  
 و گاهی درین تریب نیز شش صغری بود و از نسبت هم بسبب حرارت حی ماده قوت بعد از  
 حاصل میشود پس درین حال بادویه ملینه تنقیص خلط کنند و باز بنضج خلط پرداخته تنقیه تمام نمایند  
 و مردقین و کچنین و گلکند انفع الاشیاست و از ورم احشا خبر دار باید بود بلکه اگر رعایت  
 معده و طحال و جگر از ابتدا ملحوظ دارند شربت و علاج این تب بحسب اقسام بلغم مختلف



الا ورام و لپشور به انکه روم اما سیدن عضو است بسبب این ماده فضیله اندر آن  
 پس اگر مقدار کثیر را دید و روم گویند و الا ثور خوانند و سبب آن یا کثرت ماده است که طبیعت  
 اگر آن شود و بعضو ضعیف دفع نماید و این عضو اگر با غلظت انفعال تام حاصل گردد و عضو  
 اگر عضو واسع المجاری بود و یا ضعیف قوت غازیة عضو و روم که بسبب نقصان بضم ماده فضیله  
 بارده غیر نفیحه متولد شود و بتدریج بغیر آید و گاهی از اسباب خارجی مثل ضربه و سقطه یا اگر  
 جانور مثل زنبور کس حادث می شود و لفظ لفظ اما س گزیده بد آنکه ماده حار شدید الا ذی  
 و سیرع البر و گاهی قاتل باشد چون معارف عضو کهیم بود و گاهی ماده حار با شراق رسد  
 و با کله مخر گردد و آن هم خالی از خطر نیست و ماده بارد خصوصاً یا بسبب خفیف لازمی بطلی انفع  
 و عسیر دفع است و همچنین اگر عضو کثیر الفصل و یا کثیر الاعصاب یا بعد از اعضای نرسیده واقع  
 شود و یا در ماده غلظ پیدا آید پس صلاح آن دشوار است و روم گاهی تجمع آید و بده گراید و بفر  
 گردد و گاهی بنا سوراخ در سلامات و روم و مو سرخی و درد عضو و ثقل و شدت استفا ح  
 علامات صدق او شراق و حررت ناصعه مل بزرگ و شدت التهاب خفت و ج  
 علامات بلغمی لیت ورم و بر دس و پیدی لون علامات سو و کسختی ورم و کوی  
 و تیرگی لون علامت ریخی خفت و رست علامات نضج و مده زرد لون و ر  
 موضع و کم شدن وجه بعد شدت معالجات بدانکه ورم اگر کثیر الماده بود بعللاج قوی  
 و نفیقه و ضمادات و طلیه مناسبه صلاح گیرد و اگر خفیف و رقیق الماده باشد بعللاج خفیف  
 مثل تریخ و طلیه لطیفه صلاحیت پذیرد و گاهی بی تدبیر دفع طبیعت زائل شود و اختیار در او  
 قوی و غیر قوی بسبب شرافت و ذکاوت موضع و خاست آن و قرب بعد از اعضای  
 می باید در حالت کثرت ماده و احساس امتلا دوای محلل یا سرد قوی قبل از نفیقه امتلا

و اگر مقدار کثیر را دید و روم گویند و الا ثور خوانند و سبب آن یا کثرت ماده است که طبیعت اگر آن شود و بعضو ضعیف دفع نماید و این عضو اگر با غلظت انفعال تام حاصل گردد و عضو اگر عضو واسع المجاری بود و یا ضعیف قوت غازیة عضو و روم که بسبب نقصان بضم ماده فضیله بارده غیر نفیحه متولد شود و بتدریج بغیر آید و گاهی از اسباب خارجی مثل ضربه و سقطه یا اگر جانور مثل زنبور کس حادث می شود و لفظ لفظ اما س گزیده بد آنکه ماده حار شدید الا ذی و سیرع البر و گاهی قاتل باشد چون معارف عضو کهیم بود و گاهی ماده حار با شراق رسد و با کله مخر گردد و آن هم خالی از خطر نیست و ماده بارد خصوصاً یا بسبب خفیف لازمی بطلی انفع و عسیر دفع است و همچنین اگر عضو کثیر الفصل و یا کثیر الاعصاب یا بعد از اعضای نرسیده واقع شود و یا در ماده غلظ پیدا آید پس صلاح آن دشوار است و روم گاهی تجمع آید و بده گراید و بفر گردد و گاهی بنا سوراخ در سلامات و روم و مو سرخی و درد عضو و ثقل و شدت استفا ح علامات صدق او شراق و حررت ناصعه مل بزرگ و شدت التهاب خفت و ج علامات بلغمی لیت ورم و بر دس و پیدی لون علامات سو و کسختی ورم و کوی و تیرگی لون علامت ریخی خفت و رست علامات نضج و مده زرد لون و ر موضع و کم شدن وجه بعد شدت معالجات بدانکه ورم اگر کثیر الماده بود بعللاج قوی و نفیقه و ضمادات و طلیه مناسبه صلاح گیرد و اگر خفیف و رقیق الماده باشد بعللاج خفیف مثل تریخ و طلیه لطیفه صلاحیت پذیرد و گاهی بی تدبیر دفع طبیعت زائل شود و اختیار در او قوی و غیر قوی بسبب شرافت و ذکاوت موضع و خاست آن و قرب بعد از اعضای می باید در حالت کثرت ماده و احساس امتلا دوای محلل یا سرد قوی قبل از نفیقه امتلا



بر محلات صرقة غیر قویة مثل سبلاب با بوند و کلیل اکثراً در زند و چون ماده قلیل شود و روح بکارد  
منفجات مثل بزگان و مرد و لب القطن و غیر آن ضاد سازند و چون ماده زادت  
و بعضو عفونت برسد و آنگه گرد پس علاجش قطع عضو است تا فسادش بحوالی آن رسد  
و دیگر عضو محفوظ ماند و اگر رذات قلیل باشد و فساد هنوز پایان نرسیده بعفونت عضو  
منجر نشده درین وقت شرط عمیق بکار برند و استیصال دم فاسد فرمایند و طلیه محفوفه  
رطوبات مثل آرد کسنه یا تخین طین امنی دماز و دشت یانی و غیره استعمال کنند حمزه  
و رم صفراوی را گویند و علامت آن آنست که چون از دست میفشند جلد سفید گردد  
و باز سرخ شود و معلوم شود که سوچه از زیر جلد می روند علاج استفراغ صفرا باد و مسهل  
صفرا و نوشیدن مصفیات و مطفیات معلومه کنند و بعد از تمهید باد و یه سبزه و میوه  
مثل ترانه که دو برگ خرفه و کا بو و برگ باریک است سببول و طحلب و غیر آن نمایند سر  
نام بنورست مسطحه مائل سرخی باخارش مکرر بعضی از آن کلان و بعضی کوچک باشند  
و اکثر دفعه حادث می شوند و گاهی از آن رطوبت سیلان می یابد و سبب آن بخار است  
که بخوران می آید اما اگر از دم صفراوی باشد علامت آن غلبه سرخی و حرارت  
در سرعت ظهور علاج نوشیدن مطفیات و هموضات و تلین طبیعت مثل  
نفع بحاص و آب انارین و شمش تمش و حصرم و کاسنی و خرفه و غیر آن و زایل  
بر بدن و بسوس گندم و خربزه و تخم آن کوفته بخیته مالیدن و قریح بکتاب سرکه و روغن  
اما اگر دم بلغمی بورتی باشد و علامت آن سرخی مائل بیاض علاج مطبوخ  
بیلنه رد با تیرید و کفنه علی نوشانیدن حمام کردن و سوسن و آب بر کرس و سکه  
مالیدن و مل شتره کبیره را گویند که بشکل صنوبری باشد در آبسته اسرخی و سخت باشد

سبب آن خون حادست که بر طوبت غلیظه فاسد آید و تولد آن از رذالت بضم و از انقباض  
 غلیظ می باشد علاج در حالت استسقا است فراغ ماده و تلطیف تدبیر و نوشتن این چنین  
 و در ابتدا رواج عمل آرد تا سه روز و چون اراده جمع ماده باشد سهول بسفید بضم  
 ضما و سازند و بعد منضجات مثل انجیر و بکث تخم مرو و گولر و غلی بشیر و شهد و یا همیر کنند  
 ضما و نمایند پس اگر بنفشه نشود و خیمیرش و پخیال کبوتر و تخم مرو و آب گلاب دیده در زرد  
 بیضه و شهد آمیخته ضما سازند و بعد انجیر و اخراج بده بالکلیه بر اهرام مدله که از گلزار  
 و دم الاخوین ماز و اقلیمهای فضه با موم و روغن ساخته باشند علاج کنند و گاه  
 بسبب کثرت ماده و رطوبت ضدیدیه قرصه می شود و حاجت در و رات محففه مثل صبر زرد  
 و ماز و گلاب و غیر آن می افتد و روم زخم و آن و بهیت سپید رنگ سترخی بی حرارت و هم  
 سبب آن بایت اطلاط و نفوذ آن در عضو علامت آن چون از دست نخیش کنند  
 نشان اثر باقی ماند علاج اسهال بلغم و ترک مرطبات و تطرون با سرکه و آب حل کرد  
 ضما کردن و نهادن خرقة که با خاکستر بلوط و خاکستر چوب انگور تر کرده باشند بسود  
 و زیت و نمک ببالند و نمک خاکستر چوب انگور و خاکستر پشک آه و خاکستر پاچک  
 و صبر با سرکه آمیخته ضما سازند و روم ریچی گاهی از بخارات خفیفه پیدای می شود  
 و از آن بهیج گویند و گاهی از بخار غلیظ ریچی حادث می گردد از آن نفخ خوانند و علاج  
 چون آنرا غم کنند و بگذارند نشان غم بزودی زایل شود علاج اگر از سبب استسقای  
 بدست تلطیف تدبیر و تنقیه ماده مولد و ریاح و تمکید بادویه محله کنند مانند آرد جو با بونه  
 و آرد با جراد و نمک بایان زنجبیل و غیر آن و تفریح بموم و روغن گل با ضافه گل بونه سودمند  
 و خاکستر چوب انگور و آب سرو و جواهر و بهل ساییده ضما کردن دفع نشاطات

دافع کربانی  
 زنده نمائند که  
 از نشتر شکار نیست که  
 در استعمال آردیده  
 بخورده فواید عظیم  
 قطعه بکدر است پس  
 بر آن دشوار خواهد بود

و ماده آن  
 چوب صندل و زعفران  
 بنفشه و بلبل  
 زرد و باد و خاویز  
 محتسب می گردد  
 چنانکه در معده و  
 استخوان و زرد و خاویز  
 و نظام و غیره  
 مفضل می باشد









این کتاب داخل ہی جو طبعی گورنمنٹ گردیدہ است حسب مزاد قانون بستم  
شمار ۱۷۰۰ دی بیون اجازت احقر البربر کے طبع فیسراید فقط

فہرست کتاب رسالہ جبین و علاج البصیان

[illegible]

و چشم خاتمہ بر این بیان منی کہ این کتاب مطبع نظامیست هر قسم از شکوف و تخلف از سیاهی نموده شد

عبدالله





CALL NO. [ ۴۱۰ (۳) ] ACC NO. ۱۳۳۲۳

Class No. ۴۱۰ Book No. ۲۲۹

Author

Title رسالہ جنس

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



MAULANA AZAD LIBRARY  
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.

